



بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

علی ابراهیم‌پور¹

چکیده

هدف: هدف در این مقاله، استخراج مؤلفه‌های مفهوم «جریان اجتماعی» و «جریان‌شناسی» بر اساس آرای صاحب‌نظران بود. **روش:** این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی محتوای کیفی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رهیافتی درجه‌دومی به رشته تحریر در آمد. **یافته‌ها:** از مجموع آرای صاحب‌نظران، هفت مؤلفه «جریان» کشف شد که بر اساس آن می‌توان تعریفی جامع از جریان‌شناسی ارائه داد. **نتیجه‌گیری:** جریان‌شناسی، رهیافت جدیدی در آموزش و پژوهش مباحث تاریخی، فکری، فرهنگی است که بر خلاف شیوه‌های سنتی، هم برای مخاطبان جذابیت دارد و هم به مرحله کاربرد نزدیک است. با توجه به هفت مؤلفه مستخرج از تحلیل مضامین آرای صاحب‌نظران؛ یعنی «هویت اجتماعی»، «اصول و فروض معرفتی»، «سیلان و پویایی»، «عدم رسمیت»، «جمعیت»، «مدیریت»، «اثرگذاری» و همچنین «ضرورت ارتباط ارگانیک میان مؤلفه‌ها» (که هویت شبکه‌ای جریان را نتیجه می‌دهد)، تعریف منتخب از جریان بدین صورت است: «جریان، پدیده اجتماعی پویا و سیال، با هویتی شبکه‌ای (= سیستمی) غیر رسمی و متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (= نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام‌یافته (= مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند».

واژگان کلیدی: مفهوم‌شناسی، جریان، جریان‌شناسی، دانش جریان‌شناسی.

◇ دریافت مقاله: 98/12/20؛ تصویب نهایی 99/03/02.

1. طلبة سطح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ دانشگاه باقرالعلوم / نشانی: قم - شهرک پردیسان انتهای بلوار دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام) / شماره: 025321360 / Email: montazer.mahdy@gmail.com

الف) مقدمه

یکی از مفاهیم جدید و در عین حال پرکاربرد در فضای فکری، فرهنگی، سیاسی پس از انقلاب اسلامی، مفاهیم «جریان‌شناسی» و «جریان» است که امروزه برای اندیشمندان عرصه‌های فکر و فرهنگ و سیاست و دغدغه‌مندان انقلاب اسلامی غریب نیستند. جریان‌شناسی با پسوندهای مختلفی همچون: جریان‌شناسی فکری، جریان‌شناسی فرهنگی، جریان‌شناسی سیاسی و برخی قیود خاص تر رواج یافته است. به همین سبب - به خصوص در سالهای اخیر - کتابها و جلسات آموزشی و اردوهای دانشجویی متعددی در اطراف آن شکل گرفته است و محققان و اساتید مختلف، هر یک با گرایشهای فکری و دغدغه‌های فرهنگی و جهت‌گیری‌های سیاسی خاص خود، به توضیح پدیده‌های تاریخی و فکری و اجتماعی پرداخته‌اند؛ به طوری که هر یک بر اساس الگوی نظری پذیرفته‌شده خود، به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند.

معرفت برآمده از جریان‌شناسی، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد که بسیاری از مخاطبان را جذب خود می‌کند و شیوه‌ای کارآمد برای آموزش مباحث معارفی به مخاطبان است. به همین دلیل، اساتید دانشگاه تنها استفاده‌کنندگان از این شیوه نیستند، بلکه گروه‌های فرهنگی و اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف سعی می‌کنند از این ادبیات پرجاذبه و پرنفوذ استفاده کنند و بر اساس مبانی و مبادی خود، به دسته‌بندی و معرفی جریانها بپردازند و از این طریق، جایگاه جریان خود را تثبیت کرده، تمایز آن را با سایر جریانها و گروههای اجتماعی رقیب روشن سازند. بنابر این، دسته‌بندی‌های مختلفی از جریانهای موجود در جامعه وجود دارد. به بیان دقیق‌تر؛ جریان‌شناسی‌های مختلفی وجود دارد که بر اساس مبانی و مبادی خود به تقسیم‌بندی و مطالعه جریانها و تجویز برخی از راهبردها و ارزشها می‌پردازد. گاهی اختلاف جریان‌شناسی‌ها - که به سبب اختلاف در منطق و اصول مبنایی مطوی و ناپیدای آنهاست - به قدری است که نگاه هر یک از این جریان‌شناسی‌ها با جریان‌شناسی دیگر درباره یک پدیده یا مسئله اجتماعی کاملاً متمایز و متفاوت است؛ از این رو، سوء تفاهم، تشنّت آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است.

رواج جریان‌شناسی تنها در عرصه آموزش و تبلیغ متوقف نشده است، بلکه چندصد پایان‌نامه نیز با این عنوان نگارش یافته است. این اقبال به جریان‌شناسی در حالی است که نه تنها روش، بلکه اساساً مفهوم منقح و واضحی نیز از جریان و جریان‌شناسی در دست نیست. برای رهایی از تشنّت‌ها و انضباط علمی، لازم است با رهیافتی فلسفه‌علمی، روی اصل جریان‌شناسی تحقیقی درجه‌دومی کرد تا مؤلفه‌های مفهوم جریان شناسایی شوند و از طریق آن بتوان جریان‌شناسی را به عنوان دانشی علمی - و نه الگویی خطابی و تبلیغاتی - تثبیت کرد.

طبق آمار استخراج شده از سامانه گنج (ایران‌داک)، از سال 1378 تا آذر 1398، 106 رساله و پایان‌نامه با موضوع جریان‌شناسی در عرصه‌های ادبی، تفسیری، کلامی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، فلسفی و فکری نگارش یافته است. از این تعداد، یک پایان‌نامه در دهه 70 (سال 1378)، 19 پایان‌نامه در دهه 80 و 77 پایان‌نامه در دهه 90 نوشته شده‌اند که نشان از شیب معنادار اقبال رو به رشد جامعه آکادمیک به ادبیات جریان‌شناسی دارد.¹

بررسی نظریات مطروحه و تحلیل و بررسی آنها، شناخت دغدغه‌های نظریه‌پردازان را نتیجه می‌دهد و این خود بستر ساز ارائه تعریفی جامع و منتخب از جریان و جریان‌شناسی محسوب می‌شود. این مقاله در تلاش است با رهیافتی درجه‌دومی به بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی بپردازد و از میان آنها به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این مفهوم دست یابد. از این رو، با بهره‌گیری از روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز را گردآوری کرده، سپس آنها را با روش تحلیل محتوای کیفی، تحلیل و توصیف می‌کند. برای این مهم، با آغاز از تعریف لغوی و سپس تحلیل آن، با الهام از نظریه معاصر استعاره (استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی) تعریفی ابتدایی و عرفی از «جریان فکری» داده می‌شود. سپس بر پایه این تعریف ابتدایی، جریان‌شناسی به مثابه یک رویکرد معرفی می‌شود که بر اساس آن، طیفی از متون به نگارش درآمده‌اند. از میان این متون، آنها که به این رویکرد التفات بیشتری داشته و از جریان و جریان‌شناسی تعریف اصطلاحی ارائه داده‌اند، منبع خوانش و واکاوی قرار می‌گیرند. تلاش بر این است بررسی نظریات مطروحه اندیشمندان، با رعایت سیر تاریخی و همچنین تقدم نظریات مکتوب بر شفاهی پیش روند و اگر نظریه‌پرداز، اثری در زمینه جریان‌شناسی دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. رهاورد این بررسی، علاوه بر تنقیح رویکرد جریان‌شناسانه، استخراج مؤلفه‌های دخیل در جریان و جریان‌شناسی است. در گام نهایی نیز تعریفی مطلوب از جریان و جریان‌شناسی ارائه می‌شود.

ب) معناشناسی عرفی «جریان» در بستر تعریف لغوی

1. در معاجم عربی

جریان در لغت عربی تنها به فتح راء استعمال می‌شود. این کلمه مصدر فعل «جری یجری» است و اگر فاعل آن «الماء و الدّم و نحوه» باشد، مصدرهای آن «جریاً، جریه و جریاناً» می‌باشند (ابن منظور، 1414، ج 14: 140؛ جوهری،

1. از میان 106 پایان‌نامه، 71 عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد و 35 عنوان، مربوط به رساله دکتری است. دانشگاه فردوسی مشهد با 9 عنوان، دانشگاه الزهرا با شش عنوان و دانشگاه‌های تربیت مدرس، باقرالعلوم، معارف اسلامی قم و آزاد اسلامی واحد تهران مرکز با پنج عنوان، دارای بیشترین تولیدات پایان‌نامه و رساله با این موضوع‌اند. دانشگاه تربیت مدرس نیز از نظر تاریخی، در روی آوری به این موضوع از بقیه مراکز علمی سبقت دارد و رتبه بعد از او به دانشگاه باقرالعلوم اختصاص دارد.

1034 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

1956، ج 6: 2301؛ ابن فارس، 1404، ج 1: 448). این فعل برای آب و خون و مانند اینها به کار می‌رود و به معنای «روان شدن» (زمخشری، 1386: 116) و مخالف «توقف کردن و سکون» است (فیومی، 1414، ج 2: 97)؛ البته برای اسب و مانند آن نیز به معنای «حرکت کردن و دویدن» کاربرد دارد (بستانی، 1375: 292). در این استعمال، مصادر این فعل «جَرَّأ، جَرَّأ و جَرَّأه» (ابن سیده، 1421، ج 7: 504) می‌شوند که جریان شامل آن نیست؛ هر چند در برخی از فرهنگها (نظیر مفردات الفاظ قرآن)، تفاوتی میان آنها قائل نشده‌اند.

راغب، معنای ریشه‌ جریان (الجَرَّأ) را «عبور کردن سریع مثل حرکت آب و همانندهای آب» می‌داند (راغب اصفهانی، 1412: 194). صاحب التحقیق، مفهوم این ماده را «حرکت منظم و دقیق در طول مکان» مطرح می‌کند؛ لذا بر اساس چنین معنایی، این فعل درباره‌ آب، ستاره، چشمه، کشتی، خورشید و باد به کار می‌رود. (مصطفوی، 1368، ج 2: 77)

مشتقات «الجَرَّأ» برای حرکت میان افراد و اشخاص هم استعمال می‌شود؛ مثال آن کنیز است که به او «جَارِيَّة» می‌گویند؛ زیرا کنیز برای انجام کارهای مولی خود در حال حرکت و جریان است و به نوعی ولایتش در موالیان متعدد جریان دارد. (فیومی، 1414، ج 2: 98)

2. در فرهنگهای فارسی

در لغتنامه دهخدا (1373) دو معنا برای جریان ذکر شده است: یکی، استعمال جَرَّأ به عنوان مصدر عربی از جَرَّأ و دیگری، استعمال این کلمه به دو صورت جَرَّأ و جَرَّأ به عنوان اسم مصدر و اسم عربی. اولی به معنای رفتن، روان شدن، سیلان چنانکه آب، اشک و خون، به حرکت در آمدن، به تموج در آمدن و دومی به معنای خروج و پیشرفت و صدور و اتفاق، وقوع و طلوع، دو و جهندگی است. در فرهنگ فارسی معین (1386) نیز جَرَّأ، لغتی وارداتی از زبان عربی و مصدر لازم معرفی شده، برای آن سه معنا بیان شده است: روان شدن (آب و هر چیز مانند آن)؛ واقع شدن امری؛ دست به دست شدن پول. در فرهنگ لغت عمید (1389) برای جَرَّأ به عنوان مصدر عربی، دو معنا بیان شده است: روان شدن آب یا هر چیز مانند آن و به وقوع پیوستن امری.

در فرهنگهای جدیدتر، غیر از معنای «روان شدن سیالی در یک مسیر» و «اتفاق افتادن رویداد»، معنای «حرکت، روند و سیر چیزی، امری یا موضوعی در مسیر» (انوری، 1381: 2125؛ همو، 1393: 379) یا «رشته‌ای از کارها یا رویدادهای پیوسته که به نتیجه معینی برسد؛ فرایند؛ روند» (صدری، 1389، ج 1: 946) نیز بیان شده است.¹ به نظر می‌رسد چنانکه مایعات در مسیری فیزیکی روان می‌شوند و پدیده‌ها نیز در خط زمان سیر می‌کنند، این

1. علاوه بر این، «موضوع» و «عبور الکتریسته از ماده رسانا (فیزیک)» و «شدت (جریان)» نیز از معانی جدید ذکر شده در لغتنامه‌های جدید است. (انوری، 1393: 379)

معنای جدید که در فرهنگها وارد شده است، توسعه معنای اول - که به امور فیزیکی تعلق داشت - به تمامی پدیده‌های زمانمند است.

واژه «جریان‌شناسی» در هیچ یک از واژه‌نامه‌های قدیمی فارسی (دهخدا، معین و عمید) و واژه‌نامه‌های متأخری همچون فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ روز سخن و فرهنگنامه فارسی واژگان و اعلام یافت نشد.

امروزه لفظ جریان مستعمل در «جریان‌شناسی»، در معنایی جدید و متفاوت با معنای مذکور در لغتنامه‌ها استعمال می‌شود. واژه جریان که به صورت مضاف در عبارات «جریان فکری»، «جریان سیاسی»، «جریان فرهنگی» و... به کار می‌رود، معنایی غیر از روان شدن و اتفاق - که معنای لغوی جریان‌اند - دارد. این اصطلاح به حوزه امور انسانی و اجتماعی وارد شده و معنای جدیدی کسب کرده است. این معنای جدید، مفهوم تحول‌یافته معنای لغوی «روان شدن» یا «سیر موضوعی در یک مسیر» است.

3. تحلیل لغوی «جریان فکری و فرهنگی» و «جریان (اجتماعی)‌شناسی»

معنای ابتدایی و عرفی جریان فکری و جریان فرهنگی یا به طور کلی جریان اجتماعی، از حیث ارتكازی بودنش، از معنای لغوی آن مایه می‌گیرد. بنابر این، با تحلیل معنای لغوی می‌توان به تعریفی ارتكازی از جریان اجتماعی و جریان‌شناسی دست یافت. تعریف ارتكازی دو ثمر دارد: اولاً، بر اساس سیر تاریخی، بسیاری از متون ابتدایی (مطهری، 1339: 144؛ نراقی، 1353) و حتی متأخر (طهری، 1381؛ مریجی، 1386؛ فوزی، 1392؛ محمدی، 1395؛ فروزان و عالی‌شاهی، 1398) که از واژه جریان فکری (و هم خانواده‌های آن) یا جریان‌شناسی استفاده کرده‌اند، تعریفی اصطلاحی از آن ارائه نداده‌اند؛ بنابر این، الفاظ مذکور ظهور در همین معنای ارتكازی پیدا می‌کنند. ثانیاً، این معنا نقطه شروعی برای واکاوی دقیق‌تر تعاریف اصطلاحی محسوب می‌شود.

در لغت، جریان به معنی روان شدن به آب و اشک و خون یا به طور کلی مایعات و امور طبیعی و فیزیکی تعلق پیدا می‌کند؛ به علت خاصیت حالت فیزیکی مایعات، هنگامی که مانعی نباشد، مایعات ذاتاً به سمت حالت پایدار فیزیکی «روان» می‌شوند و «حرکت» می‌کنند؛ به این حالت پویای مایعات، «جریان» گفته می‌شود. بر همین اساس، عالمان طبیعی و زمین‌شناسان از دانشی به نام «جریان‌شناسی»¹ نام می‌برند که به مطالعه جریانات آب در دریاها و اقیانوسها می‌پردازد. (ر.ک: ناظمی و شعبانی، 1392: 90؛ غمامی، بی‌تا: 19)

توسعه این حوزه مفهومی از امور طبیعی (مایعات) به امور معنوی (غیر طبیعی)، طوری که امور اجتماعی را در بر بگیرد، محتوای جریان (اجتماعی)‌شناسی را تشکیل می‌دهد.² بر اساس این اصطلاح، «جریان

1. Currentology

2. با توجه به معناشناسی لغوی در فرهنگهای فارسی، این توسعه مفهومی در دو گام اتفاق افتاده است. ابتدا معنای روان شدن سیالات که هویت طبیعی دارند، به مطلق امور زمانمند نسبت داده شده و معنای «حرکت، روند و سیر چیزی، امری یا موضوعی در مسیر» ساخته شده است. این معنا

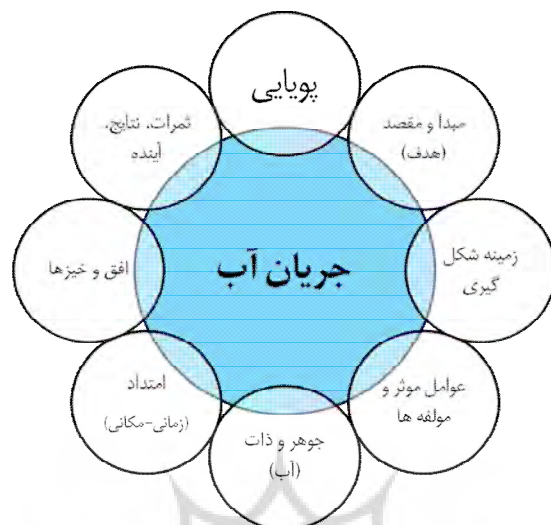
1036 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

اجتماعی» عنوان عامی است که در مقابل جریان طبیعی (مایعات، الکتریکی و...) قرار دارد و شامل تمامی جریانهای معنوی و اجتماعی نظیر جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان سیاسی، جریان شعری، جریان اقتصادی و... می‌شود. «جریان‌شناسی» بر اساس این معنا از جریان، در واقع «جریان اجتماعی‌شناسی» است.

جریان آب در «جریان اجتماعی» استعاره‌ای مفهومی است که در آن، هویت پویا و متحرک مایعات به حوزه پدیده‌های اجتماعی و انسانی منتقل شده است. بنابر این، «جریان (اجتماعی)‌شناسی» بر اساس تحلیل لغوی و واژه‌شناسانه، می‌تواند به «مطالعه پدیده‌های پویا (دارای حرکت) انسانی و اجتماعی» معنا شود؛ با این تأکید که در این مطالعه، هویت پویایی‌شناسانه حاکم است، نه ایستایی‌شناسانه؛ بدین معنا که در این مطالعه، جنبه پویا و دارای حرکت پدیده‌ها، به توقف فروکاسته نمی‌شود. به عبارتی ساده‌تر؛ همان‌طور که می‌توان رودی از آب را بررسی کرد و در آن سرمنشأها، عوامل دخیل در شکل‌گیری آن، خط سیر و بستر رودخانه، نقاطی که آب تلاطم یا آرامش پیدا می‌کند، طعم و مزه و خاصیت‌های آب در نقاط مختلف، رودهای دیگری که از آن سرچشمه می‌گیرند، خروجی‌ها، ثمرات و نتایج رود را مطالعه کرد، در جریان‌شناسی نیز می‌توان حقایق و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را نه به صورت مقطعی، بلکه در روند تاریخی و در ظرف زمان و همراه با بررسی زمینه‌ها و نتایج (همچون رودخانه) مطالعه کرد. در واقع؛ بر اساس این تحلیل لغوی می‌توان پیش‌بینی کرد که جریان‌شناسی اجتماعی، پدیده‌های پویای انسانی و اجتماعی را که در ظرف زمان و تاریخ تحقق پیدا می‌کنند مطالعه می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

که در فرهنگنامه‌های متأخر اضافه شده است، اختصاص به امور مادی ندارد، بلکه امور مختلفی را مثل «جریان حوادث»، «جریان کار»، «جریان دادگاه» و «جریان تولید» شامل می‌شود. در گام بعدی، این روح معنایی به خاص پدیده‌های بینشی انسانی اختصاص پیدا کرده و عوارض اجتماعی آن را پذیرفته است.



نمودار 1: حوزه مفهومی استعاره جریان آب

ج) از «رویکرد» جریان شناسانه تا «دانش» جریان شناسی

جریان شناسی به مثابه یک رویکرد، با توجه به استعاره مفهومی جریان آب، «جریانی دیدن مسائل» است. بر این اساس، رویکرد جریان شناختی عینکی کارآمد است که برای مشاهده و مطالعه مسائل گوناگون می توان بر چشم زد. محتوای این رویکرد آن است که رویدادها و اشیا، تک بعدی، مقطعی و ایستا دیده نشوند؛ بلکه جزیی از یک پیوستار، تحلیل و فهم شوند. هر نظریه علمی، دلایل شکل گیری، مؤسسان، مروّجان و اثراتی داشته که لازم است همگی در کنار آن نظریه بررسی شوند و این بررسی به فهم آن نظریه کمک می کند. هر واقعه تاریخی نیز در ارتباط با عناصر تاریخی قبل و بعد از خود قابل معناست.¹

1. این رویکرد پرثمر است و با توجه فوائد قابل توجهی که دارد، بایستی ارجح داده و رشد دهیم. برای نمونه دانشجوی، طلبه و دانش آموز در درس رسمی خویش، درس تاریخ می خواند؛ اما پس از گذشت یک سال از خواندن درس، هنگامی که از او درباره تاریخ می پرسیم که چه بود و چه درسی از تاریخ گرفته است؟ در بهترین حالت، گزاره هایی را که حفظ کرده اند و اسامی و اتفاقات کلی - مثل آمدوشد شاهان و رویدادهای شاخص - را لیست می کنند. متأسفانه اکثر آبه درس تاریخ علاقه ای ندارند و برایشان جذاب نیست و مهم تر از همه، نمی توانند از تاریخ درس بگیرند. این نتیجه نگاه ایستا به تاریخ است. در حالی که می توانیم به تاریخ با نگاه جریانی نظر کنیم؛ یعنی هر چند گزاره هایی اتفاق افتاده و وقایعی شکل گرفته است، اما می توان بین وقایع متعددی که در تاریخ شکل گرفته است، حلقه وصلی پیدا کنیم و این وقایع را مرتبط ببینیم. رویکرد جریانی به تاریخ داشته باشیم تا بتوانیم از تاریخ برای فردایمان درس بگیریم. رویکرد جریانی به مطالعه تاریخ این است که بتوانیم بین حلقه های ظاهراً متکثر تاریخ یک حلقه وصل پیدا کنیم؛ نخ تسبیحی پیدا کنیم که این مهره های تاریخ را به هم ربط دهد. بنابر این، رویکرد جریان شناسی علاوه بر آنکه ظرفیت تبدیل شدن به دانش را دارد، می تواند به صورت الگویی برای آموزش نیز استفاده شود.

1038 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

با توجه به انس انسان از بدو تولد با مفهوم زمان و حرکت، به نظر می‌رسد رویکرد جریان‌شناسانه به صورت بینشی همگام با تفکر بشری وجود داشته و انواع آن را می‌توان در علوم مختلف در ادوار متفاوت یافت. رویکرد جریان‌شناسانه در اندیشه ایرانی - اسلامی، بیش و پیش از هر چیز ریشه در قرآن دارد. قرآن در آیه 17 سوره رعد، استعاره مفهومی جریان را نه فقط برای پدیده‌های اجتماعی و انسانی، بلکه برای انتزاعی‌ترین سطح معانی؛ یعنی حق و باطل به کار می‌برد.¹ همچنین قرآن عملاً در مواجهه با فضای اجتماعی، الگوی جریان‌شناسی را پیش گرفته و جامعه را بر اساس بینشها و تفکرات، جریان‌شناسی می‌کند.² (مظفری، 1385: 40-24)

فیلسوفانی همچون هایدگر و ملاصدرا که به زمان، تاریخ و حرکت از نگاه فلسفی اهمیت می‌دهند، بیش از هر کس مستعد رویکرد جریان‌شناختی‌اند. از این رو، در ایران معاصر نگاه جریان‌شناسانه به اندیشه و فرهنگ در آثار تابعین این سنت‌های فلسفی، پررنگ است. بر همین اساس، دو دسته آثار در تکون و ترویج این رویکرد در ادبیات نظری معاصر ایران غیر قابل انکار است: 1. آثار مرحوم فردید و شاگردان و تابعینش نظیر دکتر محمدپور و شهید آوینی؛ 2. آثار تاریخی معرفتی شاگردان علامه طباطبایی نظیر شهید آیت‌الله مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای.³

واکاوی نفس جریان‌شناسی و کالبدشکافی مفهوم آن، نیازمند مطالعه‌ای فراتر و درجه‌دومی⁴ در ادبیات شکل گرفته در حوزه جریان‌شناسی است. برای چنین مطالعه‌ای با طیفی از تحقیقات و متون مواجهیم

-
1. زیرا حق و باطل در فلسفه اسلامی مساوق ضرورت و امتناع و در نتیجه مساوق وجود و عدم‌اند که عام‌ترین و انتزاعی‌ترین معانی محسوب می‌شوند. (ر.ک: ملاصدرا، 1981، ج 1: 89)
 2. بر همین اساس، انسان مسلمانی که با ادبیات قرآنی مأنوس می‌شود، در حیات اجتماعی خود، خواه‌وناخواه با این عینک به متن جامعه می‌نگرد و می‌کوشد جامعه را جریان‌شناسی کند. لذا خود قرآن، استاد اعظم القای این رویکرد در مطالعه فکر، فرهنگ و سیاست است.
 3. بررسی جایگاه و چگونگی الگوی جریان‌شناسی در اندیشه شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای، نیازمند پژوهشی مجزاست، اما اصل اهمیت ایشان به این رویکرد، غیر قابل انکار است و اقبال اندیشوران بعد از انقلاب اسلامی به این رویکرد، بدون شک متأثر از آنهاست. در اندیشه شهید مطهری، کلیدواژه «جریان»، به خصوص جریان فکری، پرسامد است. طبق جستجوی تاریخی در سامانه نورمگز، قدیمی‌ترین استفاده از اصطلاح «جریان فکری» به مقاله «توحید و تکامل» ایشان در سال 1339 اختصاص دارد. ایشان غیر آنکه دیدگاه قرآن در باب حق و باطل را به گونه‌ای بیان می‌کند که ظرفیت تبدیل شدن به نظریه‌ای درباره جریانهای اجتماعی را داراست (مطهری، 1377)، در دو کتاب اسلام و مقتضیات زمان و جاذبه و دافعه علی، عملاً به جریان‌شناسی فکری در اسلام تا زمان معاصر می‌پردازند (همان). آیت‌الله خامنه‌ای نیز با الگوی جریان‌شناختی، تاریخ ائمه را مطالعه می‌کند و بر همین اساس، امامان شیعه را «یک انسان 250 ساله» فرض می‌کند که همچون انسانی در حال «حرکت»، اندیشه اسلامی را راهبری می‌کند. در واقع؛ از نگاه ایشان جنبه مهم تاریخ ائمه، نه اطلاعات شناسنامه‌ای ائمه، بلکه جنبه هدایتگری آنان به عنوان رهبر «جریان» تفکر اسلامی است؛ جریانی که چون مکتب فکری واحدی دارد، بالتبع رهبر و مدیر واحدی دارد که آن را یک انسان 250 ساله می‌داند. واضح است که جز با نگاه جریانی، نمی‌توان چنین برداشتی داشت. (ر.ک: خامنه‌ای، 1398: 37، 40، 65-59، 96، همو، 1391: 19-16)
 4. در سنت اسلامی، مباحث مربوط به تعریف، روش، غایت علم، خارج از آن علم و جزء رنوس ثمانیه علم قرار می‌گرفتند و پیش از هر علم بدان می‌پرداختند. بنابر این، تعریف جریان و جریان‌شناسی، خود بخشی درون دانش جریان‌شناسی نیست و پژوهش در آن با مطالعه‌ای درجه‌دومی انجام می‌شود. «مراد از علم درجه اول، علمی است که مستقیماً به حقایق خارجی می‌پردازد و درباره آن کاوش می‌کند و علم درجه دوم، علمی است که

که می‌توانند منبع این بررسی قرار گیرند. جوهره این طیف را شدت و ضعف «علم به علم»¹ تشکیل می‌دهد. این طیف از یک طرف شامل متونی می‌شود که رویکرد جریان‌شناختی دارند و می‌توان آنها را جریان‌شناسانه دانست، ولی از اصطلاح جریان و جریان‌شناسی استفاده‌ای نکرده‌اند. این طیف با متونی ادامه پیدا می‌کند که در متن، لفظ «جریان» (فکری، فرهنگی و...) را هم به کار برده‌اند (رک: مطهری، 1339؛ نراقی، 1353) و در ادامه به متونی می‌رسد که علاوه بر این، از اصطلاح جریان یا جریان‌شناسی در عنوان‌گذاری نیز استفاده کرده‌اند،² اما تعریفی از این واژگان ارائه نداده‌اند (رک: شهازی، 1381؛ معظمی، 1384). در سوی دیگر این طیف، آثاری قرار دارند که نه تنها از این دو اصطلاح استفاده کرده‌اند، بلکه از آن تعریف اصطلاحی ارائه داده و تلاش کرده‌اند آن را به عنوان طرح تحقیق و بیان مسئله معرفی کنند. آخرین آثار در این سوی طیف، متونی‌اند که موضوع اصلی آنها بررسی نفس جریان‌شناسی است و تلاش کرده‌اند ابعاد آن را از نظر مفهوم، روش، ضرورت، آسیب، تاریخچه و... روشن کنند. در واقع؛ این طیف از جریان‌شناسی به مثابه یک «رویکرد» آغاز می‌شود که عینک پژوهشگر و روح حاکم بر بافت اثر است و با پررنگ شدن درجه‌النفات، به جریان‌شناسی به مثابه «علم/روش» ختم می‌شود که عینیت و صراحت روش‌شناختی پیدا کرده است.



افزایش‌النفات در روند تاریخی به جریان، به مثابه هویتی اجتماعی و به جریان‌شناسی، به مثابه رویکرد و الگوی مطالعه از ضعیف به قوی، ایجاب می‌کند که تولید ادبیات جریان‌شناسی از حالت ابهام آغاز شود و آرام‌آرام رسمی‌تر، دقیق‌تر و جدی‌تر شود. از این رو، چگالی آثار تولیدی در ابتدای طیف، پرسابقه‌تر و در نتیجه بیشتر و در سوی دیگر طیف، لاغرتر است.³ یافته‌های تاریخی نیز مؤید این مسئله است. مطابق بررسی

علوم درجه اول را پس از پیدایش آنها، موضوع تحقیق و کاوش خود قرار داده و درباره آنها به بحث و گفتگو می‌نشیند. موضوع علم درجه دوم، متن جهان خارج نیست، بلکه آگاهی به واقع است و آگاهی واقعی است که در ظرف ذهن و اندیشه آدمی پدید می‌آید» (پارسانیا، 1383: 8-9)

1. «علم به علم» به معنای‌النفات به ادبیات نظری خاص؛ یعنی دانش و روش جریان‌شناسی است.

2. از نظر تاریخی، اصطلاح جریان بر جریان‌شناسی تقدم دارد. استعمال اصطلاح «جریان‌شناسی»، خود نشانگر ارتقایی در طیف علم به علم است. افزودن «شناسی» به لفظ جریان، به جنبه مطالعه‌ای بودن اشاره دارد و نشان می‌دهد که نویسنده از منظر روشی به کار خود‌النفات - هر چند پنهان- داشته است.

3. اولین گفتگوها از جریان و جریان‌شناسی به اوایل انقلاب بازمی‌گردد. تا قبل از پیروزی انقلاب، هدف مشترک اصل پیروزی، فرصت بروز بسیاری از مرزبندی‌های فکری و عملی را از افراد می‌گرفت. اما به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هنگامی که به جامعه و حکومت به

1040 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

انجام گرفته، اولین استفاده از اصطلاح جریان‌شناسی در آثار علمی به سال 1365 و 1366 در حوزه تاریخ، به خصوص در ادبیات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی اختصاص دارد. جریان‌شناسی سیاسی و مطبوعاتی قدمت بیشتری از جریان‌شناسی فکری و فرهنگی دارد و این دو بر اساس نوعی گرت‌برداری از جریان‌شناسی سیاسی شکل گرفته‌اند.¹

سلوک در سیر تفهیمی جریان و جریان‌شناسی به صورت درجه‌دومی، ناگزیر از سویی از طیف آغاز می‌شود که علم به علم در آن شدیدتر است. نزدیک‌ترین و مقرب‌ترین منابع برای استخراج مؤلفه‌های دخیل در قوام مفهوم جریان و جریان‌شناسی، آنهایی‌اند که نه به صورت رویکردی مطوی، بلکه به صورت رسمی آنها را تعریف کرده‌اند. بر اساس تحلیل این تعاریف رسمی که از تشویش خالی نیستند، می‌توان پله

مرحله اقامه اسلام در جامعه رسید، بسیاری از اختلافات فکری و عملی بیش از پیش خود نمایانند. در این دوران، برای مشخص‌سازی افراد خودی از غیرخودی و سره از ناسره، با محوریت فرق‌گذاری میان اسلام ناب و اسلام التقاطی، ادبیات جریان و جریان‌شناسی آرام آرام متولد شد. پس از مدتی، در دل جریان اسلامی، حول محور اقتصاد نیز جریانهای موسوم به چپ و راست شکل گرفت تا بتوانند مرزبندی میان خود را به عنوان الگو و راه مناسب حرکت انقلاب اسلامی، مشخص کنند. بنابر این، جریان‌شناسی اولین بار در فضای سیاسی کشور و برای ایجاد تفکیک میان تفکر و حرکت اسلامی از غیر اسلامی استفاده شد. در دوران سازندگی، این ادبیات کم‌رعمق شد؛ اما در دوره اصطلاحات دوباره نیاز و ضرورت آن برای پاسداری از هویت اسلام ناب، پدید آمد. در اواخر دهه هفتاد، جریان‌شناسی از فضای سیاسی به فضای فکری و فرهنگی نیز منتقل می‌شود. در همین دوران مصطفی‌ملکیان جلسات جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران معاصر را برگزار و حمید پارسا کتاب حدیث پیمانه را تألیف و منتشر می‌کند که نوعی جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران معاصر است. در دوره اصطلاحات، نوعی چرخش نیرو و در جامعه رخ می‌دهد و افرادی که روزی انقلابی‌های شدید محسوب می‌شدند، رفتارهای جدید غیرانقلابی از خود بروز می‌دهند؛ به عبارتی افرادی که روزگاری ملاک انقلابی‌گری بودند، از رفتارهای پیشین خود فاصله گرفتند. از این رو، انقلاب برای حفظ هویت خود، نیازمند بازخوانی هویت انقلاب و مرزبندی با التقاطها و انحرافهای جدید بود. بنابراین در این دوره، نهادهای انقلابی (نظیر بسیج و نهادهای دانشگاه)، ادبیات جریان‌شناسی را با هدف آسیب‌شناسی و پاسداری از هویت انقلاب و اسلام ناب، احیاء و پشتیبانی کردند و جلسات، دوره‌ها، نشست‌ها و کارگاه‌های مختلف جریان‌شناسی برگزار کردند. در همین دوران است که آرام آرام ماهیه‌های کتابهای جریان‌شناسی نظیر «جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران» توسط رسول جعفریان و «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» توسط خسرو پناه شکل می‌گیرد و در اوایل دهه نود منتشر می‌شود. بنابر این، جریان‌شناسی در ایران، با هدف شناخت خلوص و اصالت اسلامی و مصونیت‌بخشی به جامعه و اذهان عمومی در برابر التقاطها، تلقین‌ها و تبلیغات جریانهای ناخالص غیر اسلامی و غربی شکل گرفت. جریان‌شناسان کوشیدند با این ادبیات، نگاهی کلان و از بالا از وضعیت نیروهای سیاسی، فکری و فرهنگی جامعه ارائه دهند تا از این طریق به صحیح‌تر کردن افراد جامعه در مواجهه با وقایع، کمک کنند. در دهه نود نیز نگاه درجه‌دومی به جریان و جریان‌شناسی مطرح شد و برخی سایتهای تحلیلی، اندیشوران و جریان‌شناسان، در مقدمه‌های ارائه‌های خود به چپستی، چرایی و چگونگی جریان‌شناسی پرداختند که تا به امروز به حرکت ادامه دارد. اساساً وظیفه متفکرین علوم انسانی هر جامعه، صورت‌بندی و قاعده‌مندسازی تجربیات و یافته‌های جامعه است. به عبارتی؛ حرکت جامعه‌شناس در مطالعه، توجه دقیق و عالمانه به متن جامعه و سپس کشف، صورت‌بندی و انسجام‌بخشی تولیدات یا نیازهای جامعه و سپس عرضه این تولیدات انسجام‌یافته به خود جامعه است. در جریان‌شناسی نیز، بعد از دوران تولد و رشد جریان‌شناسی، متفکران علوم انسانی لازم است این تولید معرفتی را صورت‌بندی کرده، به عنوان دانشی بومی به جامعه علمی - و سپس خود جامعه - عرضه کنند.

1. شکل‌گیری اصطلاح جریان‌شناسی فکری عموماً به اواخر دهه 70 و اوایل دهه 80 با آثار اندیشوران دفتر تبلیغات اسلامی همچون حمید پارسا/ حدیث پیمانه، مصطفی‌ملکیان/ جلسات جریان‌شناسی فکری - فرهنگی، سید عباس صالحی/ جریان‌شناسی فکری - فرهنگی در ایران و محمدتقی سبحانی (1386) اختصاص داشته و با کار خسرو پناه تثبیت می‌شود.

اول را برداشت و به انگاره‌های اولیه دست یافت. بر اساس این انگاره اولیه، این تحلیل در ادامه می‌تواند روی متون سوی دیگر طیف نیز انجام شود و با این حرکت رفت و برگشتی، فهم را دقت و تقویت بخشید.¹

د) بررسی آرای صاحب نظران در مقام تعریف اصطلاحی

مطابق جستجوی تاریخی در سامانه نورمگز به نظر می‌رسد اولین² استعمال رسوب یافته اصطلاح «جریان‌شناسی» در مکتوبات علمی، به مجموعه فعالیت‌های اعضای هیئت علمی «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی»³ از اوایل دهه 60 اختصاص دارد. اصطلاح «جریان سیاسی»، «جریان تاریخ - جریان تاریخی»، «جریان فرهنگی» و «جریان‌شناسی» در عناوین و متون بنیاد فراوان استفاده می‌شود.⁴ اما اولاً بنیاد تأکید دارد

1. بنابر این، این پژوهش به جای پی‌جویی جریان‌شناسی به عنوان یک رویکرد در متون اندیشوران، واژه‌شناسی را مدخلی راهگشا تلقی کرده، به بررسی و تحلیل کیفی مضامین موجود در تعاریف اصطلاحی جریان‌شناسی، جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان تاریخی، جریان سیاسی و... می‌پردازد.

2. طبق جستجو در سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی، قدیمی‌ترین کتاب با عنوان «جریان‌شناسی»، به کتاب «جریان‌شناسی در نهج البلاغه» تفکر مارقی یا خارجی‌گری» (صلواتی، 1365) و سپس «جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها» (شکوری، 1371) اختصاص دارد. صلواتی در این کتاب، آثار شهید مطهری را درباره جریان خوارج، مبنای خویش قرار داده و تلاش کرده علاوه بر بسط و تکمیل، متناسب با شرایط روز انقلاب اسلامی، به نمودهای عینی آن در جامعه جهانی اشاره کند. او از جریان و جریان‌شناسی تعریفی ارائه نداده است؛ اما به هويت میان‌رشته‌ای آن توجه دارد و پژوهش خویش را با توجه به ابعاد و جنبه‌های گوناگونی که دارد، هم نقلی، هم تاریخی، هم سیاسی و هم عقیدتی می‌داند (صلواتی، 1365: 21). از ویژگی‌های پژوهش مذکور، تلاش برای دستیابی به نتایج کاربردی از جریان‌شناسی است.

3. آشنایی با تاریخچه و نحوه فعالیت این بنیاد در فهم جایگاه جریان‌شناسی در بینش آن، مؤثر است. بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی سال 1362 به پیشنهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای و با کمک مالی حضرت امام خمینی، با پیگیری و مدیریت عبدالمجید معادیخواه و همراهی مهدی کلهر، علی مدرسی، ابوالفضل شکوری و... تأسیس شد و شروع به فعالیت کرد. با توجه به مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی به گونه‌ای که آسیب‌های رویکردهای متداول تاریخ‌نویسی را نداشته و از طرفی از کارآمدی و جامعیت لازم برخوردار باشد، دغدغه‌های روش‌شناختی در این بنیاد پررنگ است (ر.ک: کلهر 1366: 184؛ معادیخواه، 1365؛ همو، 1367الف). بر این اساس، بنیاد ضمن آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها، آنها را عموماً سیاست‌زده یا اقتصادزده می‌یابد که به عوامل فرهنگی پی‌توجه‌اند؛ در حالی که تاریخ مطلوب، باید از زوایای مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری نوشته شود (معادیخواه، 1365؛ 1367الف). از طرفی، تاریخ‌نگاری مطلوب با هدف فهم جامع تاریخ و دستیابی به محصولی کارآمد (ارائه عبرت‌های علمی) باید جان‌مایه‌های تحولات را که منجر به تطورات ظاهری می‌شود نشان دهد، نه صرفاً ظواهر آن را. در حالی الگوی متداول تاریخ‌نویسی، اکثراً جنبه گردآوری آن بیشتر از تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی است. بنابر این، یافتن راه و روش‌هایی پژوهشی که بتواند محقق و تاریخ‌نویس را به سمت ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل جوهر حرکت‌های تاریخی رهنمون باشد، برای بنیاد ضرورت می‌یابد. در حالی که خود تصریح دارند که این کاری است «ناشده و دشوار» که می‌خواهند به آن دست یابند (کلهر، 1366). بر همین اساس، آرام‌آرام نظر ایشان به جریان‌شناسی جلب شده و «جریان‌شناسی» به مثابه «رویکردی برای مواجهه بنیادین با حوادث و تاریخ و الگویی «روشی» برای مطالعه باطن رویدادها و اشخاص تاریخی که محصولی عبرت‌آموز ارائه می‌دهد، کشف می‌شود. هر یک از اعضای بنیاد در معاونت‌های مختلف سیاسی - اقتصادی، فرهنگی - هنری و رجال می‌کوشند از الگوی مشابهی که آن را جریان‌شناسی می‌نامند برای تحقیقات خود استفاده کرده و مقالات خود را با این روش تولید و ارائه کنند.

4. اولین استفاده از اصطلاح «جریان‌شناسی» در مقالات بنیاد به مقالات سید صدرالدین طاهری در سال 1366 بازمی‌گردد. وی بعد از بررسی رابطه قرآن و تاریخ در شماره‌های 6 تا 9 مجله یاد، از شماره 7 تا 9، در مجموعه مقالاتی با عنوان «بخش مسائل نظری: جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم»، نظر قرآن درباره دو جریان کلان و متقابل تاریخ یعنی جریان الهی و جریان ایلیمی را بررسی می‌کند و به ماهیت و ویژگی‌ها، مصادیق بارز آنها از خلقت آدم تا عصر ظهور، وضعیت دنیوی و اخروی هر کدام، پایان کار و دستاوردهای آنها و در نهایت ویژگی جریان نفاق

1042 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

جریان‌شناسی به مثابه الگویی برای شناخت عمیق عناصر تاریخ را بر اساس مبانی اسلامی، «بداع» کرده و فاقد سابقه روش‌شناختی است.¹ ثانیاً هر چند در مقالات مختلف از این الگو استفاده می‌کنند، ولی به دلیل بدیع بودن، هنوز استقرار پیدا نکرده و در مقاله‌ای مجزا به صورت‌بندی و معرفی الگوریتم این روش نمی‌پردازند. ثالثاً، آنچنان که در متأخرین دیده می‌شود، مفهوم‌شناسی منبّح و قابل اتکایی از اصطلاح جریان دیده نمی‌شود. از میان آثار مختلف، سه اثر بیشتر از بقیه به معرفی و تدقیق آن پرداخته‌اند که بر اساس آن می‌توان زوایای انگاره بنیاد از این اصطلاح را کشف کرد: 1. سرمقاله عبدالمجید معادیخواه (1367/ب)؛ 2. مقاله علی مدرسی (1368)؛ 3. کتاب جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها (شکوری، 1371).

معادیخواه (1367/ب) جریان‌شناسی را الگوی مطلوب و برگزیده بنیاد برای طراحی طرحی نوین در تاریخ‌نگاری معرفی می‌کند. ایده کلی این الگو آن است که شناخت درست حوادث فرهنگی، هنری، سیاسی و اقتصادی در گرو مطالعه آنها در بستر جریانی است که بدان وابسته‌اند. وی با ادبیاتی پر شعف، دستیابی به بینش جریان‌شناختی را مهم‌ترین موفقیت بنیاد در پی تلاشی سخت و خستگی‌ناپذیر و فرساینده می‌داند و پیام اصلی بنیاد را انتقال این دیدگاه به محافل فرهنگی برمی‌شمارد. مطابق دیدگاه او، بر طبق آیات شجره طیبه و خبیثه (ابراهیم: 24-26)، جریانهای فرهنگی، هنری، سیاسی و اقتصادی، «هسته»‌ای دارند که آثار اجتماعی از آنها نشأت می‌گیرد. این هسته، جهان‌بینی و بنیانهای بینشی و فکری است که معیار سنجش جریانها و تعیین‌کننده ژرفا و سطحی بودن آنها محسوب می‌شود. (معادیخواه، 1367/ب)

می‌پردازد (طاهری، 1366/الف: 49-68؛ 1366/ب: 15-23؛ 1366/ج: 11-28). این اصطلاح به نوعی پرتکرارترین واژه مقالات و تولیدات بنیاد است؛ از این رو، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی در روی‌آوری سازمان‌یافته به رویکرد جریان‌شناسی، پیش‌تاز محسوب می‌شود. برای نمونه، مدرسی (1367: 67) به صراحت اصطلاح «جریان‌شناسی در تاریخ» را آورده و در کنار «فلسفه تاریخ» به عنوان واقعیت ملموس، به ضرورت بررسی آن تأکید می‌کند. کلهر (1366: 183-182) نیز برای اولین بار از «جریان‌شناسی فرهنگی» نام می‌برد و آن را به عنوان روش تحقیق و مطالعه جان‌مایه تحولات اجتماعی فرهنگی مطرح می‌کند. شکوری (1369: 115) نیز ضمن بیان ضرورت تأسیس علمی با عنوان «رجال‌شناسی» از جریان‌شناسی به عنوان یکی از اصول مهم و اساسی آن نام می‌برد.

این نکته در تحلیل سابقه و تاریخ جریان‌شناسی اهمیت فراوان دارد. هنگامی که خود محققین و استفاده‌کنندگان از این اصطلاح، بر بداعت و ابتکاری بودن آن تصریح کرده و هر گونه سابقه نظری آن را انکار می‌کنند، نباید ریشه و سابقه‌های خارجی برای آن جست‌وجو کرد، بلکه این ادیات را باید در همین حوزه شکل گرفته خودش مطالعه و واکاوی نمود. کاربرد این نکته، برای نقد افرادی است که به صرف معادل‌سازی یا معادل‌یابی لغوی اصطلاح جریان در فرهنگ لغت‌های دیگر، می‌کوشند سابقه‌ای غربی برای آن دست‌وپا کنند و در منظومه اندیشمندی بیگانه آن را معنا، تفسیر و صورت‌بندی کنند؛ در حالی که تصریح محققین، نشان می‌دهد حتی اگر سابقه اصطلاحی نیز برای آن یافت شود (که نمی‌شود) - جریان‌شناسی در ادبیات بومی مشترک لفظی با اصطلاحات دیگر آن است. (برای توضیح بیشتر، به مثالی فرضی توجه کنید: امروزه اصطلاح گفت‌مان به ادبیاتی اختصاص دارد که فوکو آن را ابلاغ نمود. فرض کنیم متفکری در نقطه‌ای از عالم، بدون اطلاع از آثار و ادبیات فوکو (حتی با اطلاع از آن)، روشی ابلاغ کرد و اتفاقاً آن را به گفت‌مان نام‌گذاری کرد. واضح است که نمی‌توان و نباید اصطلاح مجعول دوم را به اصطلاح فوکو بازگرداند و آن را در ادبیات فوکو فهم کرد! در جریان و جریان‌شناسی نیز چنین است. نهایتاً پژوهش‌ثالثی می‌تواند ضمن به رسمیت شناختن اصطلاح مجعول جدید، بین دو اصطلاح مذکور، مطالعه تطبیقی نماید.)

1043 ♦ علی ابراهیم پور

علی مدرسی تلاش می‌کند «جریان‌شناسی تاریخ» را به عنوان نظریه‌ای علمی برای فهم تاریخ اثبات کند. وی با تأکید بر اهمیت بیشتر فهم تاریخ نسبت به دانستن تاریخ، نوع حرکت انسان و جوامع را نتیجه‌برایند دو بردار جسمانی و روحانی تلقی کرده، جریان‌شناسی تاریخ را شناسایی این دو نیروی الهی - شیطانی یا فلاح ضلال حرکت انسان و جامعه معرفی می‌کند (مدرسی، 1368: 67). از دیدگاه او، روش جریان‌شناسی تاریخی، بررسی سیستمی تاریخ است. بررسی سیستمی، روشی الهام گرفته از دین است که در مقابل روش تحلیل مقطعی قرار دارد و در آن یک عنصر تاریخی (اعم از پدیده، سازمان یا شخص) نه به صورت جدا و مجرد، بلکه با در نظر گرفتن مجموعه زمینه‌ها و عناصر دیگر مطالعه می‌شود. نتیجه چنین بررسی‌ای دستیابی به فهم تاریخ به صورت علمی عبرت‌آموز است که در آن هم هدف وقایع تاریخی و هم ارتباط آنها با یکدیگر فهم می‌شود. (همان: 68، 87، 90)

وی با بررسی لغوی «جریان» و سپس تحلیل آن، تاریخ را به مثابه یک رود در نظر می‌گیرد و اصطلاح «جریان تاریخ» را تعریف و معنا می‌کند. در این نگاه، تاریخ رود است و جریان‌شناسی تاریخ، سیر تکاملی آن را مطالعه و بررسی می‌کند که از کجا نشأت گرفته، کجا ویرانی و کجا آبادانی به همراه داشته است (همان: 70-71). مطابق بررسی او، استعمال لفظ جریان و جریان‌شناسی تاریخ از اوایل دوران قاجار آغاز شده است. وی 63 عنوان کتاب را شناسایی کرده که در آنها اصطلاحات جریان تاریخ، جریانات سیاسی و جریان تاریخی، به معنای «سیر تکاملی تاریخ» و نه حوادث و رویدادها به کار رفته است.¹ (همان: 67)

«جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر» (شکوری، 1371)، مطابق جستجوی تاریخی در سامانه کتابخانه ملی، دومین کتاب با عنوان «جریان‌شناسی» است. این اثر در واقع مدخل مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن است که به عنوان پژوهش نظری زیربنایی بنیاد تولید شده است. به نظر شکوری، شیوه جریان‌شناسی در بررسی تاریخ معاصر ایران، موضوعی ابتکاری الهام گرفته از قرآن است که به صورت جدی و برای نخستین بار در جمع هیئت علمی بنیاد عنوان شده است (همان: 22). او «تاریخ‌نگاری جریانی» را در برابر «تاریخ‌نگاری غیر جریانی» قرار می‌دهد و معتقد است تاریخ‌نگاری هنگامی «جریانی» است که نویسنده به مرام و مکتبی وابستگی (اعم از وابستگی عقیدتی و طبیعی یا مأموریتی) داشته باشد و در چارچوب آرمانها و ایده‌های یک مرام و مکتب فکری و با رعایت ملاکها و اصول آن تاریخ را بنویسد (همان: 58). بنابر این، به عقیده وی، هویت جریانی را می‌توان «ثرگذاری حول مرام و مکتب» دانست.² از نگاه وی،

1. او معتقد است جریان تاریخ و جریان‌شناسی تاریخی، هر چند طرحی ابتکاری و ابداعی و حاصل تأملات دامنه‌دار و بی‌وقفه است، اما یک حقیقت ثابت شده مسلم است که در عاوین نیکی و بدی، حق و باطل، روشنی و تاریکی، خدا و شیطان و... جلوه کرده و اعتقاد به آن در تمام قرون و اعصار وجود داشته است. از این رو، برای اثبات این مسئله، به ریشه‌های این نگاه در ادبیات و تاریخ تمدنهای باسابقه نظیر مصر، هند و... می‌پردازد. (همو: 79)

2. در این کتاب، تعریف منفی از جریان ارائه نمی‌شود، اما در مقاله‌ای در مقام معرفی مفهوم اصطلاح جریان‌شناسی فرهنگی و سیاسی چنین می‌آورد که مکمل این محتواست: «وقتی که گروه یا گروههایی از مردم به صورت یک باند، جماعت، دسته، هیئت، سازمان یا حزب متشکل شده و در زمینه‌های فکری،

1044 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

جریان‌شناسی تاریخ، تبارشناسی و بررسی شجره‌نامه سازمانها و افراد است (همو، 1370:190؛ 1371:20). به عبارتی؛ شیوه جریان‌شناسی در مطالعه تاریخ معتقد است هر یک از پدیده‌های تاریخی، سازمانهای سیاسی و رجال، شجره‌نامه ویژه‌ای دارند و باید تبارشناسی شوند و این تبارشناسی نیز تنها از طریق مطالعات جریان‌شناختی امکان‌پذیر است.¹ (همو، 1371:22)

مصطفی ملکیان جلساتی را با عنوان «جریان‌شناسی فرهنگی معاصر» در سالهای 76-77 طرح بحث کرده است.² عده‌ای معتقدند بسط «جریان‌شناسی» از مسائل سیاسی به ساحت تفکر، احتمالاً اولین بار توسط ایشان انجام شد (ناظمی، 1392). ملکیان جریان فکری - فرهنگی را گرایش‌هایی فکری می‌داند که دو ویژگی داشته باشند. او در مقام تعریف اصطلاح جریان و جریان‌شناسی می‌گوید: «مراد من از جریان‌شناسی فرهنگی، شناخت آن دسته از گرایش‌های فکری است که دو خصلت را دارا باشند: 1. جنبه نظری داشته باشد، نه اینکه از سنخ تحقیقات تجربی باشد. پس تحقیقات تجربی از سنخ طبیعی و انسانی را از بحث بیرون می‌برد؛ چون محل بحث ما نیستند، بلکه محل بحث ما آنهایی‌اند که نظریه‌پردازی عقلانی یا ارزش داوری داشته باشند. 2. آن جریان نظری، در سطح مکتوبات هم عرضه شده باشد. بعضی گرایش‌ها هستند که به دلیل جبلت خود یا اقتضائات دیگری، در سطح ادبیات مکتوب ما، خود را ظاهر نمی‌کنند؛ اینها هم محل بحث ما نیستند. هر نوع جریان‌شناسی می‌تواند با ذکر زیرمجموعه‌ها تعدادش بیشتر شود، هم می‌تواند با اندراج چند جریان در یک جریان کلی‌تر تعدادش کمتر شود و هیچ‌کدام و هر دو هم در کم و زیاد کردن تعداد آنها در کار نیست».

بنابر این، از دیدگاه او، جریان فکری - فرهنگی دو مؤلفه اساسی دارد؛ اولاً، محتوایی فکری دارد نه تجربی؛ ثانیاً، عرضه عمومی شده باشد. به نظر می‌رسد مراد او از «عرضه در سطح مکتوبات»، انتشار عمومی باشد؛ در مقابل تفکراتی که در لجنه‌های کوچک و در حد لسان باقی می‌مانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگی و مسائل اجتماعی و سیاسی فعالیتهای برنامه‌ریزی شده‌ای را دنبال کنند، در آن صورت یک جریان فرهنگی یا سیاسی شکل گرفته است. [جریانها] معیارها و ارزشهای خاصی را در جامعه ترویج می‌کنند... جریانهای سیاسی، زاینده جریانهای فکری و فرهنگی‌اند» (شکوری، 1370:109-108)

1. متأسفانه با وجود قدمت و سابقه قابل توجه آثار و مقالات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی با روش جریان‌شناسی در حوزه‌های فرهنگی، هنری، سیاسی و رجال و توجه جدی به ابداع جریان‌شناسی به مثابه الگوی مطالعه، این ایده بنیاد در جامعه علمی امتداد پیدا نمی‌کند. شاهد این مسئله آن است که آثار بعدی در حوزه جریان‌شناسی، نه تنها به آثار بنیاد ارجاع ندادند، بلکه حتی از اصل فعالیت او نیز آگاه نیستند. برای نمونه، هنگامی که خسروپناه در این زمینه از اهمیت جریان‌شناسی سخن به میان می‌آورد می‌گوید: «متأسفانه در حال حاضر، در ایران مؤسسه‌ای نداریم که به طور مشخص روی جریان‌شناسی کار کند» و ادامه می‌دهد: «شاید بتوان مؤسسه امام خمینی، پژوهشگاه دفتر تبلیغات، بوستان کتاب، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی و مؤسسه تاریخ معاصر ایران را از جمله نهادهایی دانست که در زمینه جریان‌شناسی کار کرده‌اند» (خسروپناه، بی تا: 7). اشاره نکردن به نام این بنیاد در کنار مؤسسه‌ای که حتی آثار سازمان‌یافته‌ای در حوزه جریان‌شناسی ندارند، نشان‌دهنده بی‌اطلاعی نسبت به آن است.

2. درگفتار این جلسات در زمان تألیف این پژوهش، از سایت‌های islahweb.org و ketabnak.com قابل دستیابی است.

رسول جعفریان در کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران» می‌کوشد مفردات موجود در عنوان کتاب خویش را توصیف کند و از این رو، تعریفی از جریان ارائه می‌دهد. او در این تعریف، جریان را قسیم مجموعه‌های منظم (سازمان) دانسته است. وی تلاشهایی را که منجر به تأسیس جمهوری اسلامی شده، در دو بخش بررسی کرده است: «نخست، تشکلهای منظم اعم از گروهها، احزاب، انجمنها، سازمانها و غیره که با نوعی مرکزگرایی، شماری افراد را در عضویت خود درآورده و با اندیشه و استراتژی و تاکتیکهای مخصوص به خود، در پهنه جامعه ایرانی به فعالیت پرداختند. دوم، جریانهای فکری که طیفی از نیروهای اجتماع را تحت تأثیر قرار دادند و با ایجاد موجهای فکری، آنان را به سمت و سوی خاصی هدایت کردند». (جعفریان، 1390: 12)

با توجه به این توضیح، به نظر می‌رسد از دیدگاه وی، جریان هویتی معنوی در جامعه داشته و نقشی نظیر سازمانها و احزاب بازی می‌کند؛ با این تفاوت که ساختار دقیق انسانی سازمانی ندارند. همچنین، جریانها بیش از آنکه تأثیر عملیاتی داشته باشند، تأثیرات فکری ایجاد می‌کنند.

مقاله سیدعلی طالقانی با عنوان «ترمینولوژی جریان‌شناسی فرهنگی» (طالقانی، 1382)، اثری مهم در پیشینه ادبیات جریان‌شناسی در ایران و طبق بررسی تاریخی، اولین اثری است که به صورت مسوط به روش‌شناسی جریان‌شناسی پرداخته است.¹ این مقاله منشأ اثر برای دیگر پژوهشهای جریان‌شناسی نظیر کتاب «جریان‌شناسی چپ در ایران» و «روحانیت و تجدد: با تأکید بر جریانهای فکری - سیاسی حوزه علمیه قم» بوده است. وی در جایگاه تعریف اصطلاحات عنوان پژوهش خود و پس از تعریف فرهنگ؛ به چند مسئله اشاره می‌کند که ذکر آنها در اینجا لازم است: 1. بررسی لغوی جریان، پیشینه‌شناسی مفهوم جریان فرهنگی و معادلهای لاتین آن؛ 2. تعریف بومر از جریان فکری؛ 3. تعریف جریان فرهنگی به کمک اصطلاحات جامعه‌شناسی؛ 4. روش‌شناسی و انواع شناخت در جریان‌شناسی فرهنگی.

طالقانی معتقد است واژه جریان فرهنگی، اصطلاحی آکادمیک و فنی نیست و در هیچ یک از رشته‌های علمی یا فلسفی پیشینه‌ای ندارد. او تصریح می‌کند که با وجود تلاش بسیار، نتوانسته پیشینه آن را به دست آورد (همان: 14). او در بررسی لغوی، از فرهنگ فارسی معین بهره برده و در ادامه تصریح می‌کند که در ترکیب جریان فرهنگی، هیچ یک از معانی لغوی، نمی‌تواند مراد باشد. (همان)

او درباره معادل لاتین جریان در فرهنگهای دوزبانه انگلیسی - فارسی چنین گزارش می‌دهد:
«جریان (حییم) - Conduct - جریان (جعفری)؛ جریان (حییم) - Circulation - جریان (حییم) - Course -

1. اولین اثر مکتوب با عنوان «روش‌شناسی جریان‌شناسی» مقاله سید محمدعلی غمامی است که از نظر محتوایی، در حاشیه مقاله طالقانی نوشته شده و تکمیل‌کننده مقاله مذکور محسوب می‌شود.

1046 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

[مایعات و غیره] جریان (جعفری) Current - [of+] جریان (جعفری)؛ جریان (حییم) Flow - جریان (حییم) Progress - جریان (جعفری)؛ جریان (حییم) Run - [of+] جریان (جعفری) Stream». (همان: 15)

هر چند اصطلاح جریان‌شناسی فرهنگی از دیدگاه طالقانی نوپدید و بدون پیشینه آکادمیک است، اما او تعبیر «جریانهای فکری» را دارای پیشینه فنی می‌داند. پیشینه‌ای که برای جریان فکری نام می‌برد، کتاب فرانکلین لوفان بومر¹ است که با عنوان جریانهای بزرگ در اندیشه غربی به فارسی ترجمه شده است. (همان)

طالقانی در توضیح دیدگاه بومر می‌آورد: «چنان‌که بومر در ابتدای کتاب شرح می‌دهد، این اثر داستانی است درباره تاریخ اندیشه غربی. تاریخ اندیشه، دانش نوپدیدی است که ریشه در روح‌شناسی² آلمانی دارد و نَسَب از سنت هگلی قرن نوزدهم می‌برد». (همان)

«تاریخ اندیشه، با مجموعه‌های بزرگی از داده‌ها و منابع سروکار دارد و اطلاعات مورد نیاز خود را از حوزه‌های تخصصی بسیاری برمی‌گیرد. تاریخ اندیشه، در پی این موضوع است که آیا اجزای هر تمدن، کل یگانه‌ای را تشکیل می‌دهد یا نه؟ بدین سان تاریخ اندیشه با روان‌شناسی گشتالت، مردم‌شناسی فرهنگی و فلسفه ارگانسیم [آلفرد نورث] وایتهد که همگی بر کل تأکید می‌کنند، نشانه‌ای از جریان فکری مسلط در زمانه ماست. ... تاریخ اندیشه، تاریخ دین یا فلسفه یا علم یا ادبیات نیست، هرچند از همه آنها بهره می‌برد. تاریخ، رشته منفرد [ی مانند تاریخ دین] موضوع خود را در خلأ می‌بیند و به محیط اجتماعی یا تحولات جاری در حوزه‌های دیگر معرفت مراجعه نمی‌کند. ... همچنین تاریخ اندیشه، تاریخ اندیشه‌ها نیست. اما مورخ تاریخ فکر، به جای اندیشه واحد، مجموعه‌های اندیشه و ایدئولوژی را بررسی می‌کند. اگر بخواهیم واژه ساده و روانی را که در سده هفدهم وضع شده به کار ببریم، مورخ تاریخ فکر، فضاها و فکری و شیوه دگرگونی آنها از عصری به عصر دیگر و از نسلی به نسل دیگر را مطالعه می‌کند. به علاوه، مورخ مورد نظر این فضاها را در رابطه با اوضاع یا بستر اجتماعی و نیز تجسم آنها در نهادها و مؤسسات بررسی می‌کند. ... به زبان ساده، فضای فکری به معنای مجموعه مفروضاتی است که اکثر مردم در هر جامعه‌ای بر حسب آن می‌اندیشند و سخن می‌گویند و عمل می‌کنند». (بومر، 1380: 24-6)

خلاصه اینکه در ادبیات بومر، جریان فکری همان فضای فکری و عبارت است از: مجموعه مفروضاتی که اکثر مردم در هر جامعه‌ای بر حسب آن می‌اندیشند، سخن می‌گویند و عمل می‌کنند.

طالقانی در ادامه مقاله خود تلاش می‌کند تعریفی علمی مبتنی بر اصطلاحات جامعه‌شناسی برای جریان فرهنگی ارائه دهد. وی پس از بررسی دسته‌بندی فرهنگ و ارائه پذیرفته‌ترین تعریف از گروه اجتماعی،

1. Main Current of Western Thought
2. Geistesgeschichte

تعریف جامعه‌شناختی خود را از جریان فرهنگی این‌گونه ارائه می‌دهد: «جریان فرهنگی، به گروهی اجتماعی اطلاق می‌شود که گرایشهای فرهنگی همگون یا یکسانی دارند و به سوی پدیدآوردن یک خرده‌فرهنگ پیش می‌روند» (مالتانی، 1382: 18)

او پس از ارائه این تعریفها، گونه‌های مختلف شناخت را معرفی کرده و به تفصیل، هر یک را توضیح می‌دهد: «شکلها و شیوه‌های گوناگون شناخت از این قرار است: توصیف، تبیین، تحلیل، تفسیر، پدیدارشناسی، تبارشناسی، دیرینه‌شناسی. بر این اساس، مراد از شناسی در ترکیب جریان‌شناسی فرهنگی، می‌تواند یکی از این هشت گونه باشد: توصیف، تبیین فهم یا تفسیر، تحلیل، پدیدارشناسی، تحلیل گفتمانی، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی. جریان فرهنگی می‌تواند آویزنده و وابسته هر یک یا تمام شناسایی‌های چهارگانه قرار گیرد: توصیف جریان فرهنگی، تبیین جریان فرهنگی، تعلیل جریان فرهنگی، تفسیر جریان فرهنگی و تحلیل جریان فرهنگی» (همان: 21)

خسروپناه از پیشگامان ارائه جریان‌شناسی‌های فکری - فرهنگی و از مدافعان و مروّجان فعالیت‌های جریان‌شناسی بوده و کوشش کرده تعریفی مشخص و دقیق از جریان و جریان‌شناسی ارائه دهد. وی در عین اینکه معتقد است نمونه‌هایی از فعالیت‌های جریان‌شناسی در طول تاریخ وجود دارد،¹ اما طرح کردن جریان‌شناسی را به عنوان یک دانش، از ابداعات ایرانی‌ها می‌داند و تصریح می‌کند که جریان‌شناسی، «اصطلاحی است که در ایران متداول است اما به معنای مدون، تاریخی برای آن سراغ نداریم» (خسروپناه، 1392). او نه تنها پیشینه‌ای در عربها نیز برای آن نمی‌شناسد، بلکه ارائه معادل دقیق لاتین را نیز برای جریان‌شناسی، عملی دشوار دانسته و خود واژه تیپولوژی² را برای آن انتخاب می‌کند و در پشت جلد کتاب «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» نیز از همین اصطلاح خودساخته استفاده می‌کند. وی واژه‌های مدرسه³ یا نوع⁴ را نیز برای جریان پیشنهاد می‌دهد.

تلاش وی در تعریف از جریان، سیری تحولی دارد و بر دقت تعریفاتی که ارائه کرده است به مرور افزوده می‌شود. طبق فحص صورت گرفته، خسروپناه سه تعریف از جریان و جریان‌شناسی ارائه کرده است: 1. در مصاحبه با نشریه زمانه (1384)؛ 2. در کتاب جریان‌شناسی فکری ایران معاصر (1391)؛ 3. در مصاحبه با

1. وی بیان می‌کند: «مثلاً کسانی که با هدف شناخت تأثیرگذاری حوادث تاریخی - اجتماعی بر جامعه به آنها توجه داشتند، نمونه‌هایی از این دست‌اند؛ شاید در بعضی آثار ابوریحان مثل التحقيق فی المال الهند یا مثلاً مقدمه این خلدون یا شاید ابن بطوطه. در میان مستشرقین هم احتمالاً افرادی هستند که چنین نگاهی داشته‌اند؛ مثلاً ولفسن در کتاب فلسفه علم کلام به هنگام بحث از معتزله توضیح می‌دهد و صرفاً به عقاید آنها نمی‌پردازد، بلکه در باب تأثیرگذاری اجتماعی آنها نیز سخن می‌گوید» (خسروپناه، 1392)

2. Typology

3. School

4. Type

1048 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

پایگاه علمی تحلیلی گذار (1392) و درسگفتار دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (1393).

او ابتدا معتقد بود منظور از جریان، گرایش یا گرایشهای خاص اجتماعی است که منشأ تحولات جامعه‌شناختی می‌شوند؛ اعم از اینکه مبنای فکری و اندیشه‌ای داشته باشند یا فاقد مبنای ایدئولوژیکی محسوب شوند. مقصود او از جریانهای فکری - فرهنگی نیز عبارت است از گرایشهای اجتماعی که نه تنها از مبنای ایدئولوژیکی و فکری برخوردارند، بلکه کارکردهای فرهنگی نیز دارند.

اما در کتاب «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» در تعریف جریان بیان می‌دارد که جریان، عبارت است از: تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است؛ و جریان‌شناسی عبارت است از: شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروههای فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی. (خسروپناه، 1391: 9-10)

در نهایت، تعریفی که از جریان ارائه کرده، عبارت است از: «جمعیت مدیریت‌شده تأثیرگذار بر جامعه». به عبارتی؛ خسروپناه سه مقوم ذکر می‌کند که در هر جریان: 1. باید جمعیتی وجود داشته باشد؛ 2. این جمعیت باید مدیریت‌شده باشد؛ 3. جریان باید بر جامعه تأثیر بگذارد. حال این جریان می‌تواند فکری، سیاسی یا فرهنگی باشد. ملاک نوع جریان نزد خسروپناه اینگونه است که اگر تأثیرگذاری یک جریان، اندیشه‌ای باشد، آن جریان جریان فکری است؛ اگر تأثیرگذاری سیاسی باشد، جریان سیاسی است و اگر بر فرهنگ عمومی جامعه تأثیر بگذارد، جریان فرهنگی است. جریان‌شناسی نیز از دیدگاه او، شناخت ابعاد، زوایا، اهداف و ویژگی‌های مختلف یک جریان است؛ به عبارتی؛ شناخت ویژگی‌های این جمعیت، مؤسسان و مروجان و مبنای فکری این جریان، نحوه و سبک تأثیرگذاری آنها بر جامعه - اینکه از چه تاکتیکها و روشهایی برای تأثیر بر جامعه استفاده می‌کنند - و مجموعه آنچه ما را در شناخت آن جریان کمک می‌کند، جریان‌شناسی است. (خسروپناه، 1392؛ همو، 1393)

وی معتقد است جریان‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای است که باید تبدیل به رشته دانشگاهی شود و با توجه ضرورت و اهمیتی که برای جریان‌شناسی قائل است، اعتقاد دارد که باید پژوهشگاهی برای این مهم ایجاد شود و عده‌ای به صورت تخصصی به این امر مشغول شوند (همو، 1392). به سبب شهرت و سبقت کتاب خسروپناه در «جریان‌شناسی فکری» و تثبیت این عنوان با کتاب او و مهم‌تر از همه، ارائه مباحثی درباره چارچوب مفهومی و تعاریف اصطلاحی از جریان و جریان‌شناسی در مقدمه کتاب، بسیاری از تحقیقات بعدی که با این عنوان کار شده‌اند، به او ارجاع داده و بر اساس تعریف او پیش رفته‌اند. (رک: موسوی‌نیا و نادری، 1395: 108-109؛ ابراهیمی‌پور، 1395: 8. فخر زارع، 1392: 6؛ اولیایی، 1398: 125-124؛ بهمنی، 1392: 34-33؛ عظیمی شوشتری و همکاران، 1395: 13-14، 123؛ مجیبی‌زاده و لیالی، 1393: 20-19؛ صادقیان، 1395: 20-25؛ اسکندری، 1396: 36)

کتاب «جریان‌شناسی چپ در ایران» از تولیدات سال 1386 پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که در حوزه جریان‌شناسی سیاسی تحقیق و تدوین شده است. فصل اول این اثر به کلیات و مبانی اختصاص یافته و نیمی از آن به تبیین مفهوم جریان‌شناسی سیاسی و روش‌شناسی آن و نیمی از آن به پیشینه‌شناسی اندیشه چپ پرداخته است. در این کتاب در تعریف جریان، جز به تعریف لغوی اشاره‌ای نشده و در بیان تعریف جریان سیاسی آمده است: «جریان سیاسی، پدیده تاریخی و سیاسی است که با خصلت جریانی؛ یعنی پدیده‌ای که از یک تاریخ و دوره معین آغاز شده، عینیت یافته و در مدت یا دوره مشخص و معینی استمرار داشته و جاری بوده و به پایان رسیده یا ادامه دارد» (احمدی حاجکلائی، 1389: 35). استفاده از تعبیر «جاری بودن» در تعریف جریان، مشعر به این نکته است که معنای اصطلاحی جریان، ارتقایافته همان معنای لغوی روان بودن است. ترجمه لاتین از «جریان‌شناسی چپ» در پشت جلد این کتاب، به صورت «Study of Left Movement» آمده است. به عبارتی؛ معادل اصطلاح «جریان»، لفظ مومنت برگزیده شده است.¹

شعبانی ساروئی، مؤلف «جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران» در عنوان پشت جلد کتاب، کارنت² را معادل جریان قرار داده و معتقد است جریان، فرایند شکل‌گیری یک اندیشه، سیر تطور تاریخی آن با در نظر گرفتن فرازها و فرودها و همچنین آثار آن در عرصه اجتماعی است. بنابر این، جریان‌شناسی عبارت است از: «شناخت مبانی، خاستگاه فکری و سیاسی و اعتقادی دسته‌ای از افراد، گروهها و احزاب که دارای دیدگاهها، جهت‌گیری‌ها و مواضع و رفتار مشابه و نزدیک به هم هستند» (شعبانی، 1386: 12؛ همو، 1389: 20-17). به عقیده او، جریانها علاوه بر آنکه احزاب و گروههای متعدد را در بر می‌گیرند، نسبت به احزاب و گروهها ماندگارترند (همو، 1389: 25). مزیت کار شعبانی آن است که روش جریان‌شناسی را مرتبط با علوم اجتماعی مطرح کرده و جریان‌شناسی را یکی از موضوعات جامعه‌شناسی می‌داند که در صدد فهم کنش و واکنشهای درونی گروهها و جمعیتهای فرهنگی در دوره زمانی معین و شناخت بنیاد آنها به عنوان یک واقعیت متحول و متغیر است. با توجه به شهرت نسبی کتاب شعبانی و آثار متعدد او در این حوزه، مرجع برخی متون جریان‌شناسی برای تعریف این اصطلاح واقع شده است. (ر.ک: باغستانی، 1396: 58)

«جریان‌شناسی سیاسی در ایران» از کتب معروف جریان‌شناسی است. علی دارابی، مؤلف این اثر، در تعریف جریان‌شناسی می‌نویسد: «جریان‌شناسی سیاسی عبارت است از شناخت بسترها و چگونگی شکل‌گیری جناحها، گروهها و احزاب سیاسی همراه با تعامل و نزاع میان آنها که پیش از آن نیز آشنایی با مبانی فکری هر یک از آنها ضروری است». او در ادامه اشاره می‌کند که اغلب، جریان‌شناسی سیاسی با

1. این اثر، بخشی میسوط درباره «صورتها و اشکال شناخت» به عنوان روش‌شناسی ارائه داده است، اما متأسفانه این بخش از کتاب، رونوشتی از مقاله طالقانی با عنوان «ترمینولوژی جریان‌شناسی فرهنگی» است؛ با این تفاوت که قسمتهایی از مقاله، حذف و عنوان «جریان سیاسی» در جای‌جای مقاله به جای «جریان فرهنگی» جایگزین شده و به منبع اصلی نیز اشاره‌ای نشده است!

1050 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

شناخت احزاب مشتبه شده و عده‌ای با همین عنوان صرفاً به معرفی چند یا تعداد زیادی از تشکلهای سیاسی پرداخته‌اند. وی با پذیرش توجیه‌مند بودن این کار، معتقد است با تعریفی که ارائه کرده، نسبت میان حزب‌شناسی و جریان‌شناسی سیاسی، عموم و خصوص مطلق است. (دارابی، 1391: 41-40)

وی معتقد است در هیچ یک از فرهنگهای معتبر، از جریان تعریفی ارائه نشده است. اما با توجه به اینکه در حال حاضر در جامعه از آن استفاده فراوانی می‌شود، تعریفی را برای جریان ارائه می‌دهد تا منظور خود را از این اصطلاح تبیین کند. به عقیده او، «جریان سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. به عبارت دیگر؛ یک جریان سیاسی شامل چندین گروه، حزب، جناح و تشکل است که از نظر اعتقادی، فکری، سیاسی، ایدئولوژی، اهداف و روشهای مبارزه سیاسی، با هم دارای اشتراکاتی‌اند و در مواقع انتخابات و تحولات سیاسی مهم ممکن است موضع‌گیری کرده یا نامزد یا نامزدهایی به مردم معرفی کنند. جریان فکری - سیاسی دارای مبداء یا منشأ، مسیر یا بستر و مقصد یا هدفی است که در آن روان است. هدفهای یک جریان، تسلط بر حاکمیت سیاسی در جامعه و استقرار ارزشها و نظام سیاسی مورد نظر خود است» (همان: 41). گفتنی است ترجمه لاتین از «جریان سیاسی» در پشت جلد کتاب دارابی، به صورت پلیتیکال کارنتز¹ آمده است. به عبارتی؛ معادل اصطلاح «جریان»، لفظ کارنت برگزیده شده است.

عبدالوهاب فراتی، در کتاب «روحانیت و تجدد: با تأکید بر جریانهای فکری - سیاسی حوزه علمیه قم» که تحقیقی جریان‌شناسانه است، جریان را معادل کارنت معرفی می‌کند. وی همچون طالقانی، تعریف بومر را از جریان فکری پذیرفته است و بر مبنای آن تعریف در کتاب خود جریان‌شناسی کرده است (فراتی، 1389: 30). به عقیده او، جریان به طور خلاصه عبارت است از: «مجموعه مفروضاتی که عده‌ای بر حسب آن فکر و عمل می‌کنند» (فراتی، 1393). «مفروض» از دیدگاه فراتی به این معناست که در آن جریان پیرامون مسائلی که به عنوان فروض در نظر گرفته شده‌اند، بحث نمی‌شود و کسی در صدد اثبات یا رد آنها بر نمی‌آید. به عبارتی؛ به عنوان اصول موضوعه یا اصول پذیرفته‌شده و مسلم پذیرفته می‌شوند و عده‌ای ذیل آن مفروضات شروع به فکر کرده، طبق آن مفروضات عمل می‌کنند. از این رو، از دیدگاه فراتی، در جریان‌شناسی، شناخت آن مفروضات اهمیت بسیاری دارد و تحلیل دقیق آنها بسیار مهم است.

چنان‌که از تعریف فراتی از جریان برمی‌آید - و خود او نیز تصریح دارد - این تعریف از جریان نسبت به اینکه جریان بالفعل در خارج پویاست یا نیست، در متن است یا در حاشیه، کوچک است یا بزرگ، زنده است یا مرده، لا بشرط است. بنابر این، طبیعتاً اگر این تعریف از جریان را بپذیریم، الزاماً وجود یک جریان به معنای وجود بسیاری افراد ذیل آن مفروضات نخواهد بود. ممکن است جریانی تعداد کمی از افراد را به

خود جذب کرده و آنها را به پذیرش این مفروضات متقاعد کرده باشد. از این رو، بحثهای ثانوی و حاشیه‌ای - نظیر مقدار جمعیت - که پیرامون جریان است، ضربه‌ای به اصل تعریف نمی‌زند. فراتی معتقد است در جریان‌شناسی به دنبال کشف مفروضات جریان هستیم و رصد می‌کنیم که آیا عده‌ای بر حسب آن مفروضات فکر یا اقدام و عمل می‌کنند یا نه (فراتی، 1393). وی ضمن تأیید میان‌رشته‌ای بودن دانش جریان‌شناسی، ابداع این دانش توسط ایرانی‌ها را محل تأمل می‌داند؛ زیرا معتقد است در غرب، جریان‌شناسی‌های دقیقی صورت گرفته است. او ابداع بودن جریان‌شناسی نزد ما ایرانیان را به «مقید نبودن به قواعد علمی» و «دیمی بودن» نسبت می‌دهد.²¹

از دیگر نظریات درخور توجه دربارهٔ جریان و جریان‌شناسی، در مقاله «جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش» (خرمنازاد و سرپرست‌سادات، 1392: 90-61) ارائه شده است. در این مقاله از جریان‌شناسی سیاسی، پرسشی درجه دوم و روش‌شناسانه ارائه و تلاش شده است ابعاد محتوایی و شکلی آن پردازش نظری شود. محققان مقاله تلاش کرده‌اند تا نشان دهند جریان‌شناسی سیاسی رشتهٔ منسجم، تحلیلی و مفهومی سیال است که از فهم تا تبیین (جزء تا کل) را شامل می‌شود و با فراروی از توصیف محض، تبیین یا فهم یا حتی بازسازی موضوعی یا مناسبات موجود بین جریانها، چارچوبی روش‌شناسانه، میان‌رشته‌ای و ابزاری به مراتب کارا تر را برای فهم جامعه و حیات سیاسی پیشنهاد می‌دهد. نویسندگان این اثر معتقدند جریان‌شناسی سیاسی در پرتو این مقاله برای اولین بار به عنوان یک روش، مطالعه و بررسی شده است.

به عقیدهٔ آنان، جریان در نسبت با اندیشه یا جامعه، عمل جمعی اختیاری یا هدایت‌شده است که حرکت داشته و تغییر ایجاد می‌کند. در واقع؛ اندیشه‌ای که جنبهٔ اجتماعی پیدا کند، تبدیل به جریان شده است. بنابر این، جامعه محل تولد، بروز، رشد و مرگ جریانهاست. از این رو، نویسندگان معتقدند جریان‌شناسی در دل جامعه‌شناسی که یک علم چند پارادایمی است، جای گرفته است؛ چنانکه جریان‌شناسی سیاسی نیز در جامعه‌شناسی سیاسی بحث می‌شود. (همان)

1. «... اما این که ابداع ماست یا ابداع ما نیست، من نمی‌دانم؛ زیرا در غرب هم جریان‌شناسی‌های دقیقی صورت گرفته است. مثلاً اگر به برخی از آثار آثاری که در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی وجود دارد مراجعه کنید، متوجه می‌شوید که کارهای بزرگی صورت گرفته است. آنها حتی ریشه‌های فضیلت‌گرایانه‌ای را که در ادبیات پست‌مدرن وجود دارد، جریان‌شناسی کرده‌اند تا به ارسطو رسیده‌اند و تمام دگرگونی‌هایی را که در ادوار تاریخ غرب در این مفهوم اتفاق افتاده است، پیگیری کرده‌اند. پس این نشان می‌دهد که آنجا جریان‌شناسی‌های دقیقی صورت گرفته که ممکن است من از آنها اطلاع نداشته باشم. البته من فکر می‌کنم این جریان‌شناسی که ما در ایران می‌کنیم از این جهت که چندان مقید به قواعد علمی نیست و بخشی از مطالعات، مثل مطالعاتی که خود بنده کردم دیمی است! شاید بداعت در دیمی بودنش دارد. یعنی به این معنا که واقعاً هم نمی‌شود به لحاظ علمی از برخی از این کارها دفاع کرد. چون این خصیصهٔ بد را دارد و بداعت هم دارد و الا من فکر می‌کنم این‌طور نباشد که ما شاخه و دیسپلین جدیدی از دانش را باز کرده باشیم» (فراتی، 1393)

2. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هم طالقانی و هم فراتی، پس از ارائهٔ تعریف بومر، تعریف او از فضای فکری را به گفتنمان فوکویی نزدیک می‌دانند. (فراتی، 1393؛ طالقانی، 17: 1382)

1052 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

خرمشاد و سرپرست‌سادات تصریح می‌کنند که یک جریان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی، حتماً حول محور یک فکر، اندیشه و مرام مشخص و معین شکل می‌گیرد؛ اما فرق آن با یک مکتب فکری یا ایدئولوژی معین یا با اندیشه چند متفکر خاص در این است که از ذهن و از روی کاغذ خارج شده و به صورت عمل جمعی در عرصه اجتماع و جامعه ظاهر می‌شود.¹ خلاصه اینکه، جریان وقوع امری در بستر اندیشه و موج‌آفرینی و تسری آن (فرهنگی یا سیاسی یا هر دو) در جامعه است. (همان)

از دیگر نظریه‌پردازان در زمینه جریان‌شناسی، غلامرضا خواجه‌سروی است. به عقیده او، جریان‌شناسی به عنوان روش، عبارت است از اینکه ما چند چیز را از لحاظ جریان‌ی بررسی کنیم یا با روش جریان‌ی به سراغ آن برویم؛ یعنی از ترکیب آنها می‌شود به عنوان روش استفاده کرد؛ آن چیزها عبارتند از:

1. زیرساخت اجتماعی و سیاسی؛
2. شخصیت‌های حقیقی یا ایدئولوگها و رهبران فکری؛
3. رهبران عملیاتی؛
4. اندیشه‌ها و عملکردی که این اندیشه‌ها دارند؛
5. خروجی یک حرکت سیاسی که تشکلی از همه اینهاست و می‌تواند در جامعه بر قدرت سیاسی و عنصر فرهنگی تأثیر بگذارد؛
6. فضا، که طبیعتاً در یک قدرت سیاسی تأثیرگذار بر بدنه اجتماعی قدرت دخالت می‌کند.

خواجه سروی معتقد است معمولاً یک جریان - چه سیاسی باشد، چه فرهنگی - همه این مؤلفه‌ها را دارد: 1. نیروهای عملیاتی و فکری خودش را دارد؛ 2. از یک فضایی تأثیر می‌پذیرد؛ 3. بر فضایی هم اثر می‌گذارد؛ 4. در جامعه زیرساخت دارد؛ 5. قطعاً نتایجی هم در پی دارد.

به عقیده او، روش بررسی جریان‌ی به شکل جریان‌شناسی، به عنوان یک روش تحقیق در چارچوب متدولوژی، هنوز وارد نشده است و حرف نوبی محسوب می‌شود. جریان‌شناسی از دیدگاه او تازه در حال شکل گرفتن است. پیش از جریان‌شناسی، روشهای دیگری استفاده می‌شده است؛ برای مثال، در بررسی مسائل سیاسی از روش توصیفی و تحلیلی استفاده می‌کردند.

1. یک فکر، ایده و مرام، وقتی طرفدارانی پیدا می‌کند، به خصوص زمانی که طرفداران آن فکر و عقیده و مرام این فکر را مبنای عمل جمعی قرار می‌دهند، تبدیل به جریان می‌شود. حال این جریان می‌تواند فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، هنری، ادبی و یا سیاسی باشد. وقتی یک فکر، اندیشه و مکتب مبنای عمل و اقدام جمعی قرار می‌گیرد، جمعیت باورمند به آن به صورت داوطلبانه و گاه به گونه‌ای سازمان‌مند برای رسیدن به هدف یا اهداف خاص و معین الهام گرفته، از آن در مسیر مشخص و جهت معینی به حرکت در می‌آیند و جریان شکل می‌گیرد. بدیهی است که مراد از حرکت در اینجا صرفاً حرکت فیزیکی نیست، ولی در بسیاری از موارد به آن نیز منجر می‌شود؛ چرا که جریان میل به ایجاد تغییر و تحول دارد.

به نظر خواجه‌سروی، جریان‌شناسی کاری است که ایرانی‌ها ابداعش کرده‌اند و در غرب و در گذشته چنین چیزی با توجه به عواملی که در جریان‌شناسی مطرح شد با چنین انسجامی وجود نداشته است. گرچه در جاهای مختلفی از آن عناصر استفاده کرده‌اند، اما ارائه جریان‌شناسی با چنین انسجامی به عنوان روش، منحصر به فرد است. او احتمال می‌دهد مقاله «جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش» نوشته خرمشاد، اولین اثری است که جریان‌شناسی سیاسی را به صورت علمی و رسمی مطرح کرده است. (خواجه‌سروی، 1393)

صادق کوشکی جریان سیاسی را به نوعی معادل حزب می‌داند. وی معتقد است در کشورهای اروپایی به دلیل نظام حزبی جوامع‌شان، فعالیت حزبی و پارلمانی جا افتاده است؛ لذا نیازی به بحث از جریان نیست؛ زیرا هر حزبی عقبه، اساسنامه، برنامه و طرفداران مشخص دارد. اما در جوامع مسلمان؛ یعنی کشورهایی که در منطقه ما قرار دارند مثل غرب آسیا و شمال آفریقا و کشورهای عربی و اسلامی و ایران، به دلیل اینکه مقدمات نظام حزبی - که عبارت باشد از فرهنگ لیبرال و اقتصاد سرمایه‌داری - در جامعه حاکم نیست، تحزب به معنای آنچه در آن جوامع وجود دارد را نمی‌توانیم داشته باشیم و نظام حزبی پیرهنی نیست که به تن این کشورها برازنده باشد و در عمل نیز نتیجه نداده و نمی‌دهد. لذا در کشور ما، نظام حزبی نداریم و نظام جایگزینی هم پیدا نکردیم. ناگزیر فعلاً داریم از یک نظام حد واسطی به اسم جریان استفاده می‌کنیم. در کشورهای عربی نیز «طیارات» معادل واژه جریان‌ات سیاسی است. جریان مشخصات حزبی ژله‌ای را دارد. برخی خصوصیات حزب را دارا بوده و برخی خصوصیات را دارا نیست. برای نمونه، آن خطوط محکمی که بین افراد دو حزب وجود دارد، بین افراد دو جریان وجود ندارد. با توجه به این مقدمات، تعریف جریان سیاسی عبارت است از: «تعدادی از فعالان سیاسی که مشابهت‌های فکری و روشی با هم داشته و خاستگاه و مخاطبان مشترک دارند؛ فعالانی که خاستگاه، مخاطب، مبانی و روشهای نزدیک به هم و شبیه به هم دارند». (کوشکی، 1393)

کوشکی عقیده دارد که در جریان‌شناسی نمی‌شود خط فکری، نگاه فرهنگی و روش سیاسی افراد را از هم تفکیک کرد؛ زیرا همه آنها با هم‌اند و در دین، همه آنها را واحد می‌بینیم. بنابر این، در جریان‌شناسی سیاسی باید محور کار، تفکر جریان باشد، نه اسامی افراد و سوابق (همان). با توجه به این تعریف، حزب‌شناسی در کشورهای غربی فرقی با جریان‌شناسی سیاسی در کشور ما نخواهد داشت.

از دیگر افرادی که درباره جریان و جریان‌شناسی نظر داده و اثری جریان‌شناسانه نیز تولید کرده، حسین سوزنجی است. وی مؤلف کتاب «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی» است. در بخش سوم این کتاب مهم‌ترین دیدگاههایی که در جامعه ما موضعی درباره علم دینی محسوب می‌شوند، نقد و بررسی شده است (سوزنجی، 1389: 189). این بخش را می‌توان نوعی کار جریان‌شناسانه دانست. جریان‌شناسی نزد سوزنجی «یک تعین مفهومی جدی ندارد»؛ لذا این‌گونه نیست که دفاعی از این اصطلاح داشته و معتقد باشد که حتماً در این کتابش فعالیت کرده است که مصداق جریان‌شناسی باشد. تعریف ارتكازی او از

1054 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

جریان‌شناسی آن است که «دیدگاهها را در یک موضع، بر اساس مبنای خاص و با یک نگاه تاریخی ردیف کردن و توأم کردن مسئله با یک نگاه اجتماعی»؛ البته دیدگاههایی که اثر (اجتماعی) داشته باشد. جریان از دیدگاه او عبارت است از: «تفکری که در عده‌ای شیوع پیدا می‌کند؛ گاهی این جریان با شخص شناخته می‌شود، گاهی با یک اسم دیگر». از دیدگاه او، جریان‌شناسی فعالیت نوپدیدی نیست؛ زیرا پژوهشهایی را که در حوزه تاریخ اندیشه و تاریخ علم و تاریخ ادیان و... ارائه شده‌اند، نوعی کار جریان‌شناسانه می‌داند. (همو، 1392)

حمیدرضا مظاهری سیف، مؤلف «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور» معتقد است که جریان‌شناسی، «مفهوم مشخص علمی آکادمیک تعریف شده‌ای نیست و آقای خسروپناه در کتابشان برای اولین بار جریان‌شناسی را تعریف کرده و گفته است که اصلاً جریان یعنی چه». مظاهری، ملل و نحل شهرستانی یا انواع فرقه‌شناسی‌هایی را که در دنیای مسیحیت و جهان اسلام صورت گرفته است، نوعی کارهای جریان‌شناسانه می‌داند. البته او تفاوت جدی‌روشی بین جریان‌شناسی‌های امروز با تولیدات جریان‌شناسانه سابق - نظیر ملل و نحل - قائل است. (مظاهری سیف، 1392)

مظاهری سه دوره تحول را برای جریان‌شناسی تصویر کرده و معتقد است جریان‌شناسی در سنت ما ریشه کوچکی دارد که به آن شناسنامه‌ای می‌گوییم؛ اما امروزه تبارشناسی و سپس گفتمان‌شناسی نیز به آن افزوده شده است. جریان‌شناسی شناسنامه‌ای «به همین اندازه بود که می‌گفتند مبانی فکری اینها چیست، سرکرده‌اش چه کسی است، پیروان مهم‌اش چه کسانی‌اند، چقدر توانسته‌اند موفق باشند و پیش بروند، تا چه دوره‌ای باقی مانده‌اند و بعد از بین رفته و افول یا انشعاب پیدا کرده‌اند». اما در دوره‌های جدیدتر، رویکرد تبارشناسی هم به آن افزوده می‌شود که «به ریشه‌ها و پیشینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری یک جریان می‌پردازد». رویکرد سوم نیز متأثر از نگاههای گفتمان‌سازی فوکو است «و به مفاهیم در فضای فرهنگی و سیاسی خاص توجه می‌کند. این رویکرد گفتمان‌شناسی متکی بر تأثیر قدرتها بر ارزشها و بینشهای فرهنگی است». (همان)

او اعتقاد دارد «هر فکر یا، ولو خیلی ساده، در حد یک جمله یا یک گزاره یا خیلی پیچیده و در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم، گزاره‌ها و تحلیلها که عده‌ای آن را بپذیرند و دنبالش راه بیفتند و عده‌ای هم نسبت به آن بی تفاوت باشند یا با آن مخالفت کنند، می‌تواند یک جریان را ایجاد کند». لذا جریان می‌تواند در حوزه‌های مختلف مثل علم، ورزش، هنر یا هر مقوله دیگری ایجاد شود. (همان)

سید محمدعلی غمامی در مقاله «روش‌شناسی جریان‌شناسی» در بررسی معادلهای لغوی جریان، واژگان «ترند، مومنت، کارنت و فلو»¹ را در علوم اجتماعی می‌یابد. وی معتقد است «کارنت و مومنت» نزدیک‌ترین

مفاهیم به جریان در اصطلاح جریان‌شناسی مد نظر ما هستند؛ این دو واژه هرچند شباهت زیادی دارند و در بسیاری از مواقع به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، اما واژه اول بیشتر برای اندیشه و واژه دوم در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌شود. وی در نهایت با توجه به تعبیر راسل در تاریخ فلسفه (راسل و دریابندری، 1354: 60-62) و بومر از جریان فکری، «کارنت» را معادل جریان توصیه کرده و «کارنت استادیس»¹ را معادل جریان‌شناسی قرار می‌دهد. (غمامی، بی تا: 18-19)

علیرضا پیروزمند، جریان فکری را فکر جریان یافته می‌داند؛ یعنی فکری که امتداد یافته است. به عبارتی؛ «یعنی فکری که از حوزه اندیشه فرد فراتر رفته و تبدیل به یک موج و جریان شده و امتداد اجتماعی پیدا کرده است». امتداد پیدا کردن بدین معناست که طرفداران قابل اعتنا پیدا کرده باشد - به حدی که در موازنه اندیشه‌ها در جامعه علمی، تأثیر گذار باشد - و در صحنه جامعه علمی و واقعیت فرهنگی و حتی سیاسی جامعه به مثابه قطب قدرت عمل کند. تفاوت جریان‌شناسی فکری با تاریخ علم یا فلسفه در این است که این امتداد اجتماعی را نیز بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که تأثیر یک فکر در عمل چیست و عملی که جریانهای مختلف انجام می‌دهند متأثر از کدام افکارند و ریشه آن فکر چیست. او نقطه بزنگاه بحث حول جریان‌شناسی را «طراحی الگوی مناسب» برای جریان‌شناسی می‌داند و معتقد است امروزه جریان‌شناسی‌های ما از فقدان چنین چیزی رنج می‌برند. (پیروزمند، 1393)

برخی دیگر معتقدند جریان‌شناسی نظیر کاری است که فقها در بررسی اقوال علمای قبل از خود انجام می‌دهند؛ بدین صورت که نظرات را دسته‌بندی و مخالفها و موافقها را از هم تفکیک می‌کنند. اما تفاوت‌هایی میان جریان‌شناسی و دسته‌بندی نظرات قائل‌اند که مهم‌ترین آنها رویکرد پژوهنده است. در بررسی اقوال، رویکرد محقق کشف واقع است؛ بدین صورت که می‌خواهد نظرات دیگر را فهم کند، اما در جریان‌شناسی محقق در مقام رد و نفی است و در مقام فهم نیست. به عبارتی؛ در این حالت - بر خلاف حالت اول - حس تمنا و طلب فهم وجود ندارد. (بیگدلی، 1393)

برخی ضمن تأیید بدیع بودن جریان‌شناسی، در مقام بیان تعریف جریان، بحث را به سمت مفهوم گفتمان در ادبیات فوکو منصرف کرده و جریان و جریان‌شناسی را با ادبیات گفتمانی تعریف می‌کنند. جالب اینجاست که عبارت «گفتمان انقلاب اسلامی» را نیز به عنوان مثالی برای توضیح مفهوم «گفتمان» برمی‌گزینند و معنای گفتمان انقلاب اسلامی را نیز با نظام فوکویی تشریح می‌کنند. لذا با توجه به اصول حاکم بر گفتمان در ادبیات فوکو، سه ویژگی برای جریان ذکر می‌کنند که عبارتند از: 1. قیاس‌ناپذیری؛ یعنی هیچ جریانی را با رقیبش نمی‌توانیم بسنجیم و هر جریانی درون خودش و در شکل خودش سوار شده است. 2. زبان مخصوص به خودشان را دارند. 3. ریشه‌های تاریخی دارند. بدین‌سان جریان‌شناسی را به

1056 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

«فرایند شناخت مؤلفه‌های اصلی جریان» برمی‌گرداند. این مؤلفه‌ها شامل بررسی شکل‌گیری یک اندیشه و تفکر، مبانی فکری و اعتقادی، رویکردها و گفتمانهای آن است؛ یعنی در حین جریان‌شناسی پیشینه، زمینه، ساختار، ایده اساسی و محوری که مورد توجه جریان است، ساختار طبقاتی و جریانهای رقیب را می‌سنجیم. (مهدی‌پور، 1393)

برخی معتقدند جریان‌شناسی، نوعی طبقه‌بندی جریانهاست و جریان عبارت است از: مجموعه افراد هویت‌دار و با شناسنامه قابل تشخیص (یعنی هدف و غایات، اصول و مبادی و برنامه روشن داشته باشد) و معنادار. به عبارتی؛ در هر جریان، اولاً افراد مجموعه‌اند؛ ثانیاً هویت‌دار و با شناسنامه‌اند؛ ثالثاً شناسنامه قابل تشخیص و معنادار دارند. (بیگامی، 1393)

بنا به عقیده عده‌ای، جریان عبارت است از: تشکل، جمعیت یا گروه اجتماعی معین که در دوره‌ای آغاز شده، عینیت یافته و در مدت یا دوره‌ای استمرار داشته و به پایان رسیده یا ادامه دارد. این تشکل دارای مبانی فکری مشترک و نوعی رفتار اجتماعی برخاسته از آن مبانی فکری است. به طور خلاصه، ویژگی‌های جریان عبارتند از: اجتماعی بودن؛ داشتن پشتوانه و پیرو در اجتماع؛ مبانی فکری مشخص و مشترک؛ رفتار مشخص مرتبط با مبانی فکری. (پایگاه رسای اندیشه، 1392)

برخی از محققان درباره موضوع جریان‌شناسی معتقدند که موضوع جریان‌شناسی عبارت است از «تفکر» به لحاظ ارتباط آن با نحوه ظهور و بروز و تجلیات علمی‌اش؛ یعنی از حیث تأثیرگذاری‌اش بر جامعه و تأثیرگذاری پدیده‌های اجتماعی بر خود آن تفکر. تعریف جریان‌شناسی نیز عبارت است از: مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و اطلاعاتی که درصدد شناسایی جریانهای حاکم بر جامعه، علل شکل‌گیری آن، سیر تحول و پیش‌بینی تجلیات بعدی و امورات جامعه است. (حیبی، 1393)

برخی اساتید بر این باورند که جریان به مجموعه‌ای از کنشگران (که در بحثهای معرفتی می‌توان از آنها با عنوان صاحب‌نظران و متفکران نام برد) گفته می‌شود که در پاسخ به پرسشها یا معضلات مشخص، دارای موضع‌گیری‌ها و مبانی مشترک‌اند؛ یعنی اولاً، سروکار جریان‌شناسی با ترکیبی از انسانهاست که هدفهای آنان همگراست و با مشکلات و چالشهای مشترک مواجه‌اند و به همین دلیل، هدف واحد آنها را در پیشبرد پروژه خاص همگرا می‌کند. ثانیاً، این افراد دارای پیش‌فرضها و مبانی مشترک‌اند؛ یعنی چارچوبها و مبانی معرفتی آنان و به تعبیری؛ خاستگاه حرکت ایشان یکی است. (سجانی، 1392)

و در نهایت، طبق دیدگاه برخی، جریان‌شناسی، شناخت فرایند شکل‌گیری یک اندیشه به همراه بررسی مبانی فکری، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن اندیشه است. بنابر این، جریان‌شناسی: فرایند شکل‌گیری و تحول و تفکر است؛ مبانی فکری، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را باید در این

جریان‌شناسی بررسی کرد؛ در جریان‌شناسی حتماً باید همسویی در مواضع و رویکردها تبیین شود که جریان اول نسبت به جریان دوم چقدر تضاد و تنافی دارد. (عسی‌نا، 1392)

د) تحلیل و بررسی نظریات مطروحه

به طور کلی - با توجه به آنچه گذشت - قریب به اتفاق محققانی که تولیدات جریان‌شناسی داشته یا دربارهٔ جریان‌شناسی نظر داده‌اند، اتفاق نظر دارند که جریان و جریان‌شناسی با چنین انسجامی که امروزه در بین ما مشهور است، هیچ پیشینه‌ای نه در تراث علمی ما و نه در علوم غربی ندارد؛ یعنی تعریفی از جریان و جریان‌شناسی در هیچ یک از علوم مرتبط با آن - از قبیل علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی و... - وجود نداشته و مفهوم مشخص علمی رسمی تعریف‌شده‌ای ندارد. جریان به عنوان یک حقیقت اجتماعی، اصطلاح جدیدی است و سابقه کمی دارد و جدید نزد ما ایرانیان رایج شده است.

البته عده‌ای معتقدند برخی اصطلاحات را می‌توان معادل جریان پیدا کرد؛ برای مثال، برخی کارنت¹ را معادل جریان گرفته‌اند. همچنین برخی معتقدند که فعالیت‌های جریان‌شناسی، عمل جدیدی نیست و در گذشته نیز وجود داشته است. برای مثال، بررسی‌های مکتب‌شناسی و ملل‌ونحل، نوعی فعالیت‌های جریان‌شناسانه‌اند. اما همین افراد نیز معتقدند جریان‌شناسی فکری، فرهنگی، سیاسی با رویکردی که امروز در بین ما مطرح است، مشابه ندارد. جریان‌شناسی سیاسی سابقهٔ بیشتری نسبت به جریان‌شناسی فکری و جریان‌شناسی فرهنگی دارد و به اعتقاد برخی، ارائهٔ جریان‌شناسی در فکر و فرهنگ، زائیدهٔ گریته‌برداری از جریان‌شناسی‌های سیاسی است.

با تحلیل و بررسی تعریف‌های مطرح از جریان، درمی‌یابیم ویژگی‌های ذیل برای جریان ذکر شده‌اند:

1. نقطهٔ مشترک تمامی تعریف‌ها عبارت است از: «اصول فکری و نظری» و «حرکت و پویایی».
- 2،3. علاوه بر اصول فکری، دو ویژگی «پدیدهٔ اجتماعی بودن و داشتن جمعیت» و «اثر و کارکرد»، ویژگی‌هایی‌اند که اکثریت قریب به اتفاق به آن اشاره داشته‌اند.
- 4،5. «مدیریت داشتن»، «رهبری» و «زمان‌داری» از ویژگی‌هایی‌اند که برخی از محققان، آنها را مد نظر قرار داده‌اند.

1. معانی مشهور این واژه در فرهنگ‌های لاتین چنین آمده است: «حرکت مجموعهٔ بزرگی از هوا، آب، مردم و... در یک جهت و سوی معین (وستر). حرکت آب، هوا یا الکتریسته در یک جهت معین (کمبریج). جابه‌جایی مقدار معینی از الکتریسته در درون یک هادی (جریان الکتریسته) (لاروس). حرکت جمعی، جابه‌جایی جهت‌دار، جریان یا جریانات ادبی، جریانه‌های فکری، جریان افکار عمومی (روبرت). عقیده یا احساس خاصی که گروهی از مردم دارند (کمبریج)». (خرمشاد و سرپرست‌سادات، 1392: 63)

1058 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

برخی جریان را در برابر «سازمانهای منظم و منسجم» قرار داده و برای آن هویتی ژله‌ای در جامعه قائل شده‌اند؛ در مقابل نیز برخی بر «داشتن هویت‌های قابل تشخیص» اشاره داشته‌اند. به نظر می‌رسد قید اول ناظر بر جنبه رسمیت اجتماعی و قید دوم ناظر بر اصول نظری و فکری باشد. در واقع؛ هرچند جریان فاقد رسمیت اجتماعی است، اما اگر اندیشه واحد قابل انسجامی نداشته باشد، هیچ‌گاه هویت اجتماعی پیدا نمی‌کند.

با توجه به اینکه مکتب، ایدئولوژی، فکر و اندیشه، محتوا و بنیان اصلی جریان محسوب می‌شوند، جریان اجتماعی، از هر کدام از انواع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... در واقع همگی جریانهای «فکری» اند و عنوان دقیق، «جریان فرهنگی»، «جریان فکری فرهنگی» یا به عبارت دقیق‌تر «جریان فکر فرهنگی» است؛ زیرا درون‌مایه اصلی تمامی جریانهای اجتماعی، بنیانهای بینشی و اندیشه‌ای ایشان است. به عبارت دیگر؛ جریان اجتماعی عبارت است از بینش و اندیشه‌ای که جمعیت اثرگذار اجتماعی پیدا کرده است و آنچه جریانها را به فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... تقسیم می‌کند، تنها نوع و بستر اثرگذاری آنهاست، نه جوهره آنها. بنا بر این تدقیق، قید اندیشه نیز در کنار قید اجتماعی قرار می‌گیرد و هنگامی که از جریان‌شناسی در تمامی انواع آن یاد می‌کنیم، مراد «جریان اندیشه اجتماعی شده» در عرصه‌های فکر و فرهنگ و سیاست و... است.¹ بنا بر این، در تمام اقسام جریان‌شناسی، پی‌جویی اندیشه‌ها و افکار، فعالیت محوری محسوب می‌شود. بدیهی است که این انگاره از جریان، لوازم خاص روش‌شناختی خود را می‌طلبد.

ه) تعریف برگزیده از «جریان» و «جریان‌شناسی»

با توجه به تعاریفی که در قسمت قبل مطرح شد، به نظر می‌رسد اگر بخواهیم تعریفی جامع از جریان ارائه دهیم باید بگوییم: «جریان، پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (= سیستمی) غیر رسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (= نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام یافته (= مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند».

با توجه به این تعریف، جریان از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های ذیل تشکیل شده است:

1. «هویت اجتماعی»: به منزله جنس ماهیت جریان.
2. «اصول و فروض (نظام مشترک معنایی)»: درون‌مایه و بنیان اصلی جریان.
3. «سیلان، پویایی و حرکت».
4. «جمعیت و افراد»: لازمه هویت اجتماعی.

1. اجتماعی شده در این تعبیر، بدین معناست که کشگرانی ذیل آن اندیشه به کنش اجتماعی مشغول‌اند. بر این اساس، حتی خود «جریان‌شناسی فکری» نیز یعنی «مطالعه جریان اندیشه‌های اجتماعی شده مؤثر در عرصه فکر جامعه».

5. «مدیریت و رهبری»: لازمه حرکت و کنش نظام یافته جریان.

6. «اثرگذاری»: نمود هر جریان.

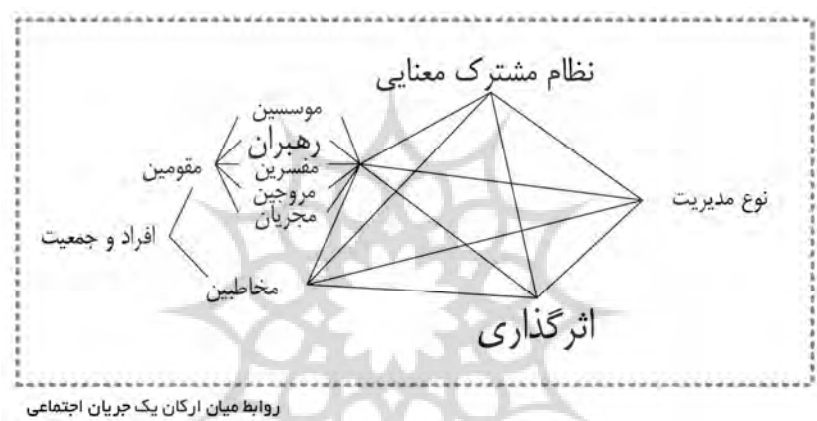
7. «عدم رسمیت»: شکل هویت جریان، بر خلاف سازمانها و احزاب، ژله‌ای و غیر رسمی است.

8. «هویت شبکه‌ای (سیستمی)»: جنس بعید جریان است. از آنجا که جریان متشکل از مؤلفه‌های متفاوت

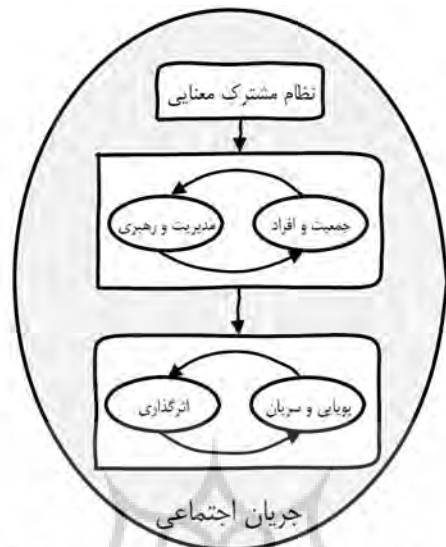
است، روح حاکم بر اجزای آن را هویت شبکه‌ای تشکیل می‌دهد و ارتباط میان آنها را برقرار می‌کند.

با توجه به این توضیح، می‌توان گفت جریان حقیقتی است تشکیل شده از هفت بعد که با ارتباط متقابل

با هم، به آن هویتی سیستمی و نظام‌وار می‌دهند.



در حقیقت؛ جریان سیستمی منسجم و سازمان‌یافته از ارکانی است که از اصول و فروض مشترک میان افراد آغاز می‌شود و به جمعیت و افراد هویت و معنایی جدید می‌بخشد. متناسب با این اصول و فروض، مدیریتی بر افراد شکل می‌گیرد که افراد را به سمت اثرگذاری هدایت می‌کند و این ارتباط چندسویه ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که جریان بمیرد.



مطابق این تعریف از جریان، جریان‌شناسی نیز دانشی است که موضوع خود را «جریان اجتماعی» برگزیده است. شناخت تمام و کمال تک‌تک ابعاد جریان و ارتباط میان این ابعاد، جریان‌شناسی را نتیجه می‌دهد.

و) بحث و نتیجه‌گیری

اصطلاح «جریان (اجتماعی، فکری، سیاسی، فرهنگی و...)» و «جریان‌شناسی» در هیچ‌یک از لغتنامه‌های فارسی معاصر و قدیمی یافت نمی‌شود و خود نشانگر بدیع بودن این اصطلاح در زبان فارسی است. لغت «جریان»، مصدر عربی است که در فارسی دو معنای اصلی دارد: یکی، روان شدن و دیگری، اتفاق افتادن. اصطلاح جریان، تحول‌یافته معنای لغوی روان شدن است که از حوزه مفهومی مایعات به حوزه مفهومی امور اجتماعی منتقل شده و معنای بدوی جریان (اجتماعی، فکری و...) را ایجاد می‌کند. از این رو، با استعاره مفهومی جریان آب، می‌توان به انگاره‌ای اولیه از این مفهوم دست یافت.

بر اساس این معنای عرفی، جریان‌شناسی به مثابه یک رویکرد؛ یعنی جریانی دیدن، عینکی پویایی‌شناسانه در مطالعه پدیده‌هاست که محصولات معرفتی این رویکرد، هم در علوم غربی و هم در تراث اسلامی نظایری دارد. با این حال، این رویکرد آنگونه که در ادبیات نظری ایرانی - اسلامی رایج شده، امری بدیع است که ابتدا در حوزه سیاسی و سپس با گردهم‌برداری از الگوی سیاسی آن در فکر و فرهنگ، ابتدا در فضای رسانه‌ای و سپس در فضای آکادمیک شکل گرفته است. با التفات هرچه بیشتر محققان به نفس این

رویگرد، آرام آرام در سیر تاریخی ابتدا برای آن اصطلاح جعل می‌شود و سپس تعریف اصطلاحی از این واژگان در ادبیات نظری معاصر، به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

بر خلاف بسیاری از واژگان علوم انسانی که ابتدا در سنت غربی شکل گرفته و سپس در فرایند ترجمه وارد ادبیات فارسی شدند، بدیع بودن جریان‌شناسی، معادل‌یابی لاتین جریان و جریان‌شناسی را مواجه با چالش و صاحب‌نظران را دچار حیرت و تشنگی کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به توافق نسبی صاحب‌نظران، لفظ کارنت را بتوان نزدیک‌ترین معادل لاتین جریان در اصطلاح جریان‌شناسی در نظر گرفت. همچنین با توجه به اینکه خود اصطلاح جریان‌شناسی معادل لاتین ندارد، باید اعتراف کرد که جریان‌شناسی، اصطلاحی است که برای اولین بار در ایران جعل شده است (ناظمی و شعبانی، 1392: 90). بر این اساس، «Study of (Social) Currents» به عنوان معادل جریان‌شناسی توصیه می‌شود.

بسیاری از محققان حوزه جریان‌شناسی، بر نوپدید بودن و تأسیس این ادبیات نظری توسط خود تأکید دارند؛ اما برخی مؤلفان متأخر کوشیده‌اند این حوزه مفهومی را در پرتو معادلهای غربی، نظیر بومر معنا کنند. این تفسیر از دو نظر قابل مناقشه است: تصریح اکثر محققان بر بدیع (به خصوص با توجه به اینکه کتاب بومر در آن دوران ترجمه نشده بوده است)، این واژگان را از هرگونه معادل غربی منقطع می‌کند و بایستی معنای این اصطلاح را در همین ادبیات بومی شکل گرفته خودش واکاوی و تفسیر کرد. علاوه بر این، خود اصطلاح بومر از جریان فکری، استقرار آکادمیک ندارد و خود او با توجه به عدم سابقه، در سطور مفصل با زحمت فراوان می‌کوشد برای آن معنایی دست‌وپا کند و چنان‌که گذشت، با توجه به معرفی «فضای فکری» به عنوان معنای جریان فکری، موفقیت این تلاش نیز محل تأمل است. بنابر این، استاد به بومر، در نهایت نوعی سابقه‌سازی است، نه استناد محتوایی.¹

اختلافات وسیع و گسترده در تعاریف اصطلاحی ارائه‌شده از جریان و جریان‌شناسی، مؤید نارس بودن و عدم تحکیم ادبیات علمی جریان‌شناسی و نشان‌دهنده ضرورت جمع‌بندی و ارائه تعریفی دقیق درباره مفهوم جریان و جریان‌شناسی است. تعاریف متفاوت صاحب‌نظران، هر یک به منزله مطالعه از زاویه‌ای خاص محسوب می‌شوند؛ از این رو، دستیابی به تعریفی جامع که نقاط مثبت تعاریف ارائه‌شده را پوشش دهد و در عین حال از ضعفهای آنها مبرا باشد، از بستر تحلیل این تعاریف مشتت حاصل می‌شود.

با توجه به هفت مؤلفه مستخرج از تحلیل مضامین آرای صاحب‌نظران؛ یعنی «هویت اجتماعی»، «اصول و فروض معرفتی»، «سیلان و پویایی»، «عدم رسمیت»، «جمعیت»، «مدیریت»، «ثرگذاری» و همچنین،

1. شاید تلاش برخی محققان در این زمینه، ناشی از عدم خودباوری معرفتی فضای آکادمیک باشد، تا آنجا که حس می‌کنند اگر به مرجعی غیر داخلی استناد داده نشود، مباحث علمی تلقی نمی‌شوند. (ر.ک: خواجه‌سروی، 1393)

1062 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

ضرورت ارتباط ارگانیک میان مؤلفه‌ها (که هویت شبکه‌ای جریان را نتیجه می‌دهد)، تعریف منتخب از جریان بدین صورت است: «جریان، پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (= سیستمی) غیر رسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (= نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام‌یافته (= مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند». با توجه به این تعریف، جریان‌شناسی نیز دانشی است که موضوع خود را «جریان اجتماعی» برگزیده است. شناخت تمام و کمال تک‌تک ابعاد جریان و ارتباط میان این ابعاد، جریان‌شناسی را نتیجه می‌دهد.



منابع

- ابراهیمی پور، قاسم (1395). «جریان‌شناسی اندیشه معاصر مسلمین». مطالعات اندیشه معاصر، ش 4: 26-7.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (1421 ق). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق عبدالحمید هندآوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (1404 ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414 ق). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
- احمدی حاجیکلاهی، حمید (1389). جریان‌شناسی چپ در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسکندری، مصطفی (1396). درسگفتارهایی مختصر در جریان‌شناسی احزاب و گروه زاویه‌دار در ایران. قم: وحدت‌بخش.
- انوری، حسن (1381). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- انوری، حسن (1393). فرهنگ روز سخن. تهران: سخن، چ هشتم.
- اولیایی، احمد (1398). «نظریه جهانی‌شدن و جریان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل». زبان و فرهنگ ملل، سال دوم، ش 3: 142-121.
- باغستانی، سعید (1396). «مستشرقان و جریان‌شناسی روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی». معرفت، ش 240: 70-57.
- بستانی، فواد افرام (1375). فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.
- بومر، فرانکلین لوفان (1380). جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غربی: گزیده آثار بزرگ در تاریخ اندیشه اروپایی غربی از سده‌های میانه تا امروز. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بهمنی، محمدرضا (1392). «دین پژوهی (به مثابه مطالعه نسبت دین و زندگی) از منظر جریانهای فکری ایران معاصر و کاربرد آن در حوزه سیاستگذاری فرهنگی». اسلام و مطالعات اجتماعی، ش 2: 32-55.
- بیگدلی، عطاءالله (1393). «من از جریان‌شناسی هیچ دفاعی نمی‌کنم». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 20 اردیبهشت.
- پارسانی، حمید (1377). حدیث پیمانه. قم: معارف.
- پارسانی، حمید (1383). علم و فلسفه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پیروزمند، علیرضا (1393). «بزرگراه جریان‌شناسی طراحی الگو است». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 27 اردیبهشت.
- پیغامی، عادل (1393). «درسگفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی». چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهشهای خاص دفتر تبلیغات اسلامی، 1393/2/18.
- جعفریان، رسول (1390). جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران. تهران: علم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (1956 م). الصحاح. تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

1064 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

- حبیبی، رضا (1393). «جریان‌شناسی؛ شناسایی تفکرهای جاری در متن جامعه». بخش چهارم مصاحبه با سایت رسای اندیشه: Rasayeandisheh.ir. 6 بهمن.
- خامنه‌ای، سید علی (1391). انسان 250 ساله. قم: صهبا.
- خامنه‌ای، سید علی (1398). هم‌زمان حسین. تهران: انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و سید ابراهیم سرپرست سادات (1392). «جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش». مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، ش 2: 61-90.
- خسروپناه، عبدالحسین (بی تا). «بولتن جریان‌شناسی و بایسته‌های مفهومی و روشی». پایگاه اینترنتی تبیینی و تحلیلی جریان‌شناسی دیده‌بان.
- خسروپناه، عبدالحسین (1384). «بازل جریانها؛ تحلیلی بر جریانهای فکری و فرهنگی ایران معاصر». مصاحبه با مجله زمانه، سال چهارم، ش 37: 13-3.
- خسروپناه، عبدالحسین (1392). «جریان‌شناسی تفریح من است». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 14 دی.
- خسروپناه، عبدالحسین (1391). جریان‌شناسی فکری ایران معاصر. قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (1393). «درسگفتار جریان‌شناسی روشنفکری از مشروطه تا امروز و آینده آن». چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهشهای خاص دفتر تبلیغات اسلامی. 1393/2/11.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (1393). «جریان‌شناسی مرزبندی‌ها را تشدید می‌کند». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 13 اردیبهشت.
- دارابی، علی (1391). جریان‌شناسی سیاسی در ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (1373). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- راسل، برتراند و نجف دریابندری (1354). «جریانهای فکری در قرن نوزدهم (فصلی از کتاب تاریخ فلسفه غرب)». نگین، ش 126: 60-62.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رسای اندیشه (1392). «چه حرکتی را می‌توان جریان نامید؟». یکم مهر. قابل دسترس در: Rasayeandisheh.ir/fa/news/72
- زمخشری، محمود بن عمر (1386). مقدمه الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سبحانی، محمدتقی (1385). «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر 1». نقد و نظر، ش 44-43: 279-311.
- سبحانی، محمدتقی (1386). «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر 2». نقد و نظر، ش 46-45: 218-282.

- سبحانی، محمدتقی (1392). «ضرورت شناخت جریانهای اجتماعی در حوزه». بخش اول مصاحبه با سایت رسای اندیشه: Rasayeandisheh.ir. دوم بهمن.
- سوزنجی، حسین (1389). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سوزنجی، حسین (1392). «من در مورد جریان‌شناسی نظر خاصی ندارم». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 14 بهمن.
- شعبانی ساروئی، رمضان (1389). جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران. قم: اعتدال.
- شعبانی ساروئی، رمضان (1386). چگونه تحلیل سیاسی کنیم. قم: اعتدال.
- شکوری، ابوالفضل (1369). «بخش رجال؛ مقدمه‌ای بر دوران‌شناسی رجال در تاریخ معاصر ایران». یاد، ش 18.
- شکوری، ابوالفضل (1370). «بخش رجال؛ چهره‌های پرآوازه جریانهای فرهنگی - سیاسی در تاریخ معاصر ایران (عیسی صدیق)». یاد، ش 24: 107-132.
- شکوری، ابوالفضل (1371). جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر. قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- شهبازی، عبدالله (1381). «جریان‌شناسی جنبش مشروطه». بازتاب اندیشه، ش 29.
- صادقیان، اسماعیل (1395). جریان‌شناسی فکری در جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- صالحی، سید عباس (1382). «جریان‌شناسی فکری - فرهنگی در ایران». اخلاق. ش 12: 140-134.
- صدری افشار، غلامحسین (1389). فرهنگنامه فارسی: واژگان و اعلام. تهران: فرهنگ معاصر، چ دوم.
- صلواتی، محمود (1365). جریان‌شناسی در نهج البلاغه: تفکر مارتی یا خارجی‌گری. قم: دانش اسلامی.
- طالقانی، سید علی (1382). «تومینولوژی جریان‌شناسی فرهنگی». حوزه، ش 119.
- طاهری، سیدصدرالدین (1366/الف). «بخش مسائل نظری: جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم 1». یاد، ش 7: 68-49.
- طاهری، سیدصدرالدین (1366/ب). «بخش مسائل نظری: جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم 2». یاد، ش 8: 23-15.
- طاهری، سیدصدرالدین (1366/ج). «بخش مسائل نظری: جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم 3». یاد، ش 9: 28-11.
- طاهری، قدرت‌الله (1381). «پرسی و تحلیل جریانهای داستان‌نویسی معاصر (1332-42)». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش 1: 77-90.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی و همکاران (1395). جریان‌شناسی فکری ایران معاصر. پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق. قم: زمزم هدایت.
- عمید، حسن (1389). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
- عیسی‌نیا، رضا (1392). «چهار منظر در جریان‌شناسی روحانیت». بخش اول مصاحبه با سایت رسای اندیشه: Rasayeandisheh.ir. 10 مهر.
- غمامی، سید محمدعلی (بی‌تا). «روش‌شناسی جریان‌شناسی». بولتن جریان‌شناسی و بایسته‌های مفهومی و روشی. پایگاه اینترنتی تبیینی و تحلیلی جریان‌شناسی دیده‌بان: 33-11.

1066 ♦ بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی

- فخر زارع، سیدحسین (1392). «جریان‌شناسی اجتماعی- سیاسی روحانیت». اسلام و مطالعات اجتماعی، ش 1: 25-4.
- فراتی، عبدالوهاب (1393). «جریان‌شناسی در ایران چندان مقید به قواعد علمی نیست». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 11 تیر.
- فراتی، عبدالوهاب (1389). روحانیت و تجدد: با تأکید بر جریانهای فکری- سیاسی حوزه علمیه قم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فروزان، یونس و عبدالرضا عالیشاهی (1398). «جریان‌شناسی بی‌ثباتی‌های سیاسی در عراق بر اساس نظریه دیوید ایستون: از پاسادام تا پسا داعش». رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، ش 57: 94-113.
- فوزی، یحیی (1392). «جریان‌شناسی فکری جنبش بیداری اسلامی». مطالعات انقلاب اسلامی، ش 33: 123-140.
- فیومی، احمد بن محمد (1414 ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دارالهجره.
- کلهر، مهدی (1366). «آشنایی با بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی 3». یاد، ش 6: 179-190.
- کوشکی، صادق (1393). «درسگفتار جریان‌شناسی احزاب و گروههای سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی». چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی - سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهشهای خاص دفتر تبلیغات اسلامی. 1393/2/4.
- مجتبی‌زاده، علی و محمدعلی لیلی (1393). جریان‌شناسی سیاسی (نگاهی به احزاب، گروهها و جریانهای سیاسی در ایران معاصر. دفتر پنجاهم: پرسش و پاسخ دانشجویی. قم: معارف.
- محمدی، محسن (1395). «جریان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبه‌قاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی». جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، ش 13: 191-158.
- مدرسی، علی (1368). «در پیرامون جریان‌شناسی تاریخ». یاد، ش 16: 96-65.
- مدرسی، علی (1367). «ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران (روسیه)». یاد، ش 10: 55-74.
- مریجی، شمس‌الله (1386). «بازشناسی جریانهای روشنفکری در ایران». علوم سیاسی (دانشگاه باقرالعلوم)، ش 37: 70-45.
- مصطفوی، حسن (1368). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (1339). «توحید و تکامل». مکتب تشیح، ش 3: 159-138.
- مطهری، مرتضی (1377). مجموعه آثار. تهران: صدرا، چ هشتم.
- مظاهری سیف، حمیدرضا (1392). «ما جریان‌شناسی بدون پیش‌فرض نداریم». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. 18 اسفند.
- مظفری، آیت (1385). جریان‌شناسی ایران معاصر. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، زمزم هدایت.
- معاد یخواه، عبدالمجید (1365). «آشنایی با بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی 1». یاد، ش 3: 328-317.
- معاد یخواه، عبدالمجید (1367/الف). «به عنوان حرف اول». یاد، ش 13: 18-9.
- معاد یخواه، عبدالمجید (1367/ب). «حرف اول: راز جریان‌شناسی در تاریخ». یاد، ش 12: 10-5.
- معظمی، جمشید (1384). «جریان‌شناسی مقوله روشنفکری در ایران». بازتاب اندیشه، ش 64: 54-52.

- معین، محمد (1386). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم (1981 م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بیروت: دار احیاء التراث، ج سوم.
- موسوی‌نیا، سید مهدی و حسین نادری (1395). «جریان‌شناسی غرب‌شناسان در ایران معاصر». ره‌آورد سیاسی، ش 48: 107-123.
- مهدی‌پور، فرشاد (1393). «درسگفتار جریان‌شناسی مطبوعات و سایتهای خبری». چهارمین دوره آموزش جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهشهای خاص دفتر تبلیغات اسلامی. 1393/2/25.
- ناظمی اردکانی، مهدی و رمضان شعبانی سارویی (1392). «طراحی مدل جریان‌شناسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران». پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ش 8: 85-116.
- ناظمی قره‌باغ، سیدمهدی (1392). «تأملی در باب امکان جریان‌شناسی». پایگاه علمی تحلیلی گذار: Gozaar.ir. دوم بهمن.
- نراقی، احسان (1353). «مسئله هویت فرهنگی و ملی در جهان سوم: جریانات جدید فکری در کشورهای اسلامی شمال افریقا». نگین، 30 آذر، ش 115: 13-16.
- سامانه گنج ایران داک: www.ganj.irandoc.ac.ir
- سامانه نورمگز: www.noormags.ir
- Ahmadi Hajiklaei, H. (2010). **Study of Left Movement in Iran**. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
- Amid, H. (2010). **Persian Dictionary of Amid**. Tehran: The Road to Growth.
- Andisheh Rasa Website (2013). "What can be Called (Social) Currents?". *Article by Rasayeandisheh.ir/fa/news/72*. October 1st.
- Anvari, H. (2002). **Great Dictionary Sokhan**. Tehran: Sokhan.
- Anvari, H. (2014). **Day Dictionary Sokhan**. Tehran: Sokhan.
- Azimi Shoushtari, A.A. & et al. (2016). **Studies of Intellectual Currents in Contemporary Iran**. Produced by Imam Sadegh Research Institute. Qom: Zamzam Hedayat.
- Bahmani, M.R. (2013). "Religious Studies (as a Study of Relationship between Religion and Life) from the Perspective of Contemporary Iranian Intellectual Currents and its Application in the Field of Cultural Policy Making". *Journal of Islam and Social Studies*, No 2.
- Baqestan, S. (2017). "Orientalists and theology of clergy in the victory of the Islamic Revolution". *Journal of Knowledge*, No. 240.
- Bastani, F.A. (1996). **Abjad Culture**. Tehran: Islami.
- Bigdley, A. (2014). "I do not Defend any CurrentsStudies". May 20, 2014, **Interview with GOZAAR.ir** (Scientific-Analytical Site).

- Boomer, F.L. (2001). **Great Streams in the History of Western Thought: Selection of Great Works in the History of Western European Thought from the Middle Ages to the Present**. Translated by Hussein Bashiriyeh. Tehran: Center for Recognition of Islam and Iran.
- Darabi, A. (2012). **Political Current in Contemporary Iran**. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
- Dehkhoda, A.A. (1994). **Dictionary of Dehkhoda**. Tehran: Tehran University Press.
- Ebrahimipour, Q. (2016). "Studies of Currents of Contemporary Muslim Thought". *Journal of Contemporary Thought Studies*, No 4.
- Eskandi, M. (2017). **Brief Lectures on the Currents Studies of Deviant Parties and Groups in Iran**. Qom: VahdatBakhsh.
- Fakhr Zare, S.H. (2013). "The Socio-Political Current of the Clergy". *Journal of Islam and Social Studies*, No 1: 4-25.
- Fawzi, J. (2013). "The Intellectual Currents of the Islamic Awakening Movement". *Journal of Islamic Revolution Studies*, No. 33: 123-140.
- Fiumi, A. ibn M. (1414 AH). **Al-Masbah Al-Menir**. Qom: Drop in.
- Forati, A. (2010). **Clergy and Modernity: Emphasizing on Political-Intellectual Currents in the Qom Theological Seminary**. Qom: Institute of Islamic Science and Culture.
- Forati, A. (2014). "Currents Studies in Iran is not Bound by Scientific Rules", July 11, 2014, *Interview with gozaar.ir* (Scientific-Analytical Site).
- Forouzan, Y. & A. Alishahi (2019). "The Currentology of Political Instability in Iraq Based on David Easton's Theory from Post-Saddam to Post-ISIS". *Journal of Political and International Approaches*. No. 57: 94-113.
- Ghamami, S.M.A. (Bita). "Methodology of Currents Studies". *Bulletin: Currents studies and Conceptual and Methodological Needs, DideBan website*: 11-33.
- Habibi, R. (2014). "Currents Studies; Identifying Current Thoughts in the Context of Society". February 23, *Section 4 Interview with Rasayeandisheh.com*.
- Ibn Fares, A. (1404 AH). **Mujam al-Maqqas al-Gheghah**. Research by Abdul Salam Mohammed Haron. Qom: School Al-Islam al-Islami.
- Ibn Manzoor, M. ibn M. (1414 AH). **Lesan Al-arab**. Beirut: Dar al-Sader.
- Ibn Sayyide, A. ibn I. (1421 AH). **Al-Mohkam and al-Mohat al-Azam**. Research by Abdul Hamid Hindawi. Beirut: Dar al-Kutab Al-Elmie.
- Iisania, R. (2013). "Four Perspectives on Studies of Clerical Currents". *Part 1 of Interview with Rasayeandisheh.com*. October 1.
- Jafarian, R. (2011). **Iran's Religious-Political Currents and Organizations**. Tehran: Science Publication.

- Johari, I. ibn H. (1956). **Al-Sehah**. Correction by Ahmed Abdul Ghafour Attar. Beirut: Dar al-Elam.
- Kalhor, M. (1987). "**Introduction to Islamic Revolution History Foundation 3**". *Yad Magazine*, No. 6.
- Khamenei, S.A. (2012). **A 250-year-old Man**. Qom: Sahba.
- Khamenei, S.A. (2019). **Hussein's Companions**. Tehran: Islamic Revolution Publication.
- Khawaja Survey, G.R. (2014). "**Currents studies Intensifies Boundaries**". 13 May 2014, *Interview with gozaar.ir* (Scientific-Analytical Site).
- Khorramshad, M.B. & S.E. Sarparast Sadat (2013). "**Studies of Political Currents as a Method**". *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, Vol. 5, Issue 2.
- Khosropanah, A. (2012). **Studies of Intellectual Currents of Contemporary Iranian**. Qom: Islamic Education.
- Khosropanah, A. (2013). "**Currents Studies is My Fun**". *Interview with gozaar.ir* (Scientific-Analytical Site). January 14.
- Khosropanah, A. (2014). "**A Lecture on the Studies of Intellectual Currents from the Constitution to its Present and Future**". Qom: *Fourth Course: Currents Studies of Contemporary History*, 11/2/1393.
- Khosropanah, A. (Bita). "**Bulletin: Currents Studies and Conceptual and Methodological Needs**". *DideBan Website*.
- Khosrowpanah, A. (2005). "**The Currents Puzzle, an Analysis of Contemporary Iranian Intellectual and Cultural Currents**". *Interview in Zamaneh Magazine*, Fourth Year, No. 37.
- Kushki, S. (2014). "**A Lecture on the Currentology of Political Parties and Groups before and after the Islamic Revolution**". Qom: *Fourth Course: Currents Studies of Contemporary History*, 4/2/1393.
- Maadikhah, A. (1365). "**Introduction to Islamic Revolution History Foundation 1**". *Yad Magazine*, Nos. 2-3.
- Maadikhah, A. (1367). "**As the First Word**". *Yad Magazine*, No. 13.
- Maadikhah, A. (1367). "**The First Letter: The Secret of Currents Studies in History**". *Yad Magazine*, No. 12.
- Madrasi, A. (1988). "**Rooting and Analysis of Colonial Contracts in Iran (Russia)**". *Yad Magazine*, No. 10.
- Madrasi, A. (1989). "**On the Currentology of History**". *Yad Magazine*, No. 16.
- Marigi, S. (2007). "**Recognizing the Current of Enlightenment in Iran**". *Journal of Political Science (University of Bagherol Alum)*, No. 37.
- Mazaheri Seif, H.R. (2013). "**We cannot do Currentology without Assumptions**". *Interview with gozaar.ir* (Scientific-Analytical Site). March 18.

- Mehdi Pour, F. (2014). "Lectures on Current of Press and News Sites". Qom: *Fourth Course: Currents Studies of Contemporary History*, 2/25/1393.
- Moazami, Jamshid (2005). "Currentology of Intellectuals in Iran". *Reflection of Andisheh Magazine*, No. 64.
- Mohammadi, M. (2016). "The Scientific Current of Qur'an Interpretation, Focusing on the Immigrants of the Iranian Qur'an". *International Journal of Religious-Epistemological Currentology*, No. 13.
- Moin, M. (2007). **Dictionary of Moin**. Tehran: Amir Kabir.
- Mojtabaizadeh, A. & M.A. Liyali (2014). **Political Currents (A Look at Parties, Groups, and Political Trends in Contemporary Iran - Fifth Bureau)**. Qom: Maaref.
- Mostafavi, H. (1989). **Investigating the words of the Qur'an**. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Motahari, M. (1960). "Monotheism and Evolution". *Shia School Magazine*, No. 3.
- Motahhari, M. (1998). **Collection**. Tehran: Sadra.
- Mousavi Nia, S.M. & H. Naderi (2016). "Currentology of Westerners in Contemporary Iran". *Journal of Political Behavior*. No. 48.
- Mozaffari, A. (2006). **Studies of Currents in Contemporary Iranian**. Qom: Institute for Islamic Studies, Zamzam Hedayat Publication.
- Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad ibn Ibrahim (1981). **Al-Hakimit al-Motaalia fi al-Asfar al-Aqali al-Arbaa**. Beirut: Daro Al-Ehia Al-Torath.
- Naraghi, E. (1974). "Cultural and National Identity in the Third World: New Thoughts in the Islamic Countries of North Africa". *Negin Magazine*, December 30, No. 115.
- Nazemi Ardakani, M. & R. Shabani Saroui (2013). "Designing a Cultural Currents Studies Model in the Islamic Republic of Iran". *Journal of Cultural Preservation of the Islamic Revolution*, No. 8.
- Nazemi Gharabagh, S.M. (2013). "A Reflection on the Possibility of Currents Studies". *Note on the Site Gozaar.ir*. 2 February.
- Oliaii, A. (2019). "Theory of Globalization and Cultural Flow in the International Arena". *Journal of the Language and Culture of Nations*, Second Year, No. 3.
- Parsania, H. (1998). **Hadithe Peimane**. Qom: Maaref.
- Parsania, H. (2004). **Science and Philosophy**. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
- Peiqami, A. (2014). "A Lecture on the Studies of Economic Currents (in Iran); before and after the Islamic Revolution". Qom: *Fourth Course: Currents Studies of Contemporary History*, 18/2/1393.
- Piroozmand, A.R. (2014). "The Sensitive Map of Currents Studies is Pattern Design". May 27, *Interview with gozaar.ir* (Scientific-Analytical Site).

- Ragheb Esfahani, H. ibn M. (1412 AH). **Mofradat Alfaz al-Quran**. Beirut: Dar al-Qalam.
- Russell, B. & N. Daryabandari (1975). "Thoughts in the Nineteenth Century (Chapter in the History of Western Philosophy)". *Negin Magazine*, No. 126: 60-62.
- Sadeghian, I. (2016). **Intellectual Currents in the Islamic Republic of Iran**. Tehran: National Information and Security University.
- Sadri Afshar, G. (2010). **Persian Encyclopedia: Vocabulary and Declaration**. Tehran: Contemporary Culture.
- Salawati, Mahmoud (1986). **Currentology in Nahj al-Balagha: 1. Mareqi or Foreign Thought**. Qom: Islamic Science Publishing.
- Salehi, S.A. (2003). "Intellectual - Cultural Currentology in Iran". *Ethics Journal*, Issue 12: 134-140.
- Sha'bani Saro'i, R. (2007). **How to do Political Analysis**. Qom: Etedal.
- Sha'bani Saro'i, R. (2010). **Iranian Political and Cultural Current**. Qom: Etedal.
- Shahbazi, A. (2002). "Constitutional Movement Currentology". *Reflection of Thought Journal*, No. 29.
- Shakuri, A. (1991). "The Rijal Section: Famous People of Cultural-Political Currents in Contemporary Iranian History (Isa Sadiq)". *Yad Magazine*, No. 24: 107-132.
- Shakuri, A. (1992). **The Currentology of Historiography in Contemporary Iran**. Qom: Foundation of the History of the Islamic Revolution of Iran.
- Shakuri, Abolfazl (1990). "The Rijal Section: An Introduction to the Rijal's Chronology in Contemporary Iranian History". *Yad Magazine*, No. 18.
- Sobhani, M.T. (2007). "An Introduction to the Currentology of Religious Social Thought in Contemporary Iran 2". *Journal of Critique and Opinion*, Nos. 45-46.
- Sobhani, M.T. (2013). "An Introduction to the Currentology of Religious Social Thought in Contemporary Iran 1". *Journal of Critique and Opinion*, Nos. 43-44.
- Suzanchi, H. (2010). **The Meaning, Possibilities and Strategies for Realizing Religious Science**. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies.
- Suzanchi, H. (2013). "I Have No Opinion on Currents Studies".
- Taheri, Q.A. (2002). "Investigating and Analyzing the Contemporary Currents of Writing Stories (1332-42)". *Journal of Research in Persian Language and Literature*, No. 1.
- Taheri, S.S. (1987). "Theoretical Issues Section: Studies of Historical Currents in the Holy Quran 1". *Yad Magazine*, Summer, No. 7.
- Taheri, S.S. (1987). "Theoretical Issues Section: Studies of Historical Currents in the Holy Quran 2". *Yad Magazine*, Fall, No. 8.

- Taheri, S.S. (1987). "Theoretical Issues Section: Studies of Historical Currents in the Holy Quran 3". *Yad Magazine*, Winter, No 9.
- Taleghani, Seyed Ali (2003). "Terminology of Cultural Current". *Journal Howzeh*, No. 119.
- www.ganj.irandoc.ac.ir
- www.noormags.ir
- Zamakhshari, M. bin O. (2007). *Moqademat Al-Adab*. Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی